

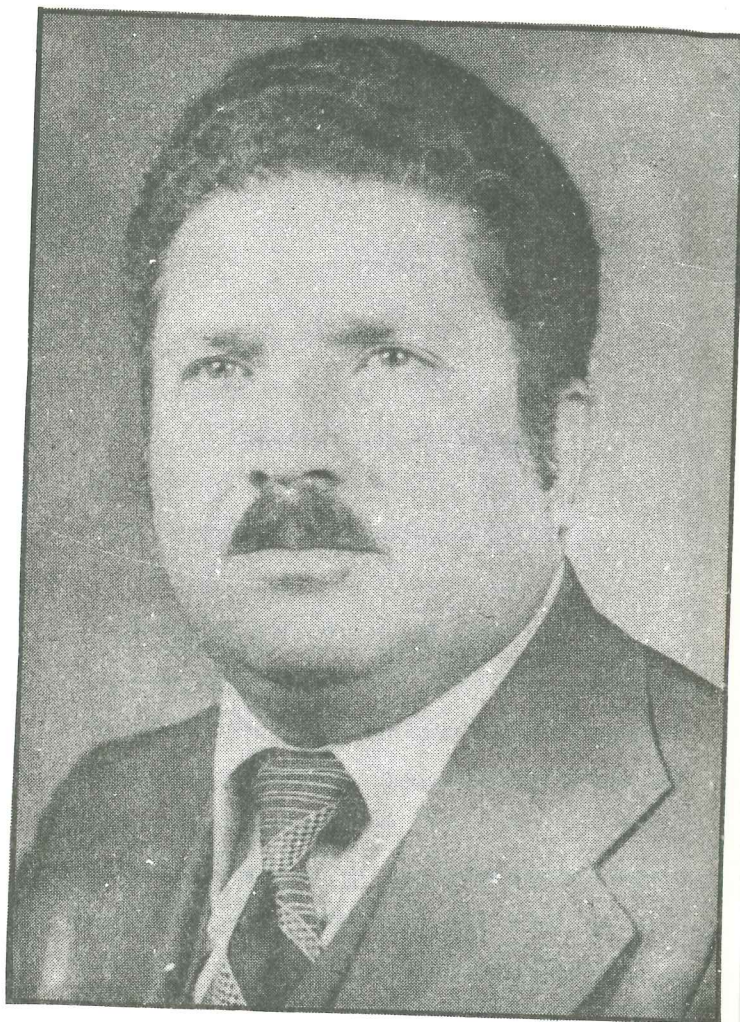
سخن اندر شرح

در دمای خراسانیان

پروفسور: سید سلطان شاه بهام

ماه جدی ۱۳۷۰
شیراز

قیمت: ۵۰ روپیه کلداری -
در اروپا و آمریکا ۵ دلار.



استاد (پوهاند) سیدسلطان شاه همام .

مشخصات این اثر:

- نام مؤلف: استاد (پوهاند) سیدسلطان شاه "همام".
 - نام اثر: سخن اندر شرح دردهای خراسانیان .
 - تعداد: ۲۰۰۰ نسخه .
 - تاریخ طبع: جدی ۱۳۲۰ .
 - چاپ: اول (بشکل رساله) .
 - آی . بی . ام : ب . هروی .
- کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر محفوظ است . هیچ قسمتی از این نشریه به هیچ شکلی و یا به هیچ وسیله‌یی از قبیل فوتوکاپی، عکاسی، ثبت آن در کست و یا دیگر وسائل الکترونیکی با چاپ مجدد آن بدون مشوره و اجازه مؤلف ممنوع است، بجز نقل قول آن در آثار نویسندگان و دانشمندان .

سخن اندر شرح دردهای خراسانیان . الف

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

مقاله‌ی " سخن اندر شرح دردهای خراسانیان " در سیمیناری که از تاریخ ۱۳۶۹/۱۲/۱۱ برای سه روز در شهر زیبای تهران برگزار شده بود، قسماً " خوانده شد پس از درخواست و فرستادن آن در مجلهٔ وزین حبل‌الله در چهار شماره سال ۱۳۷۰ به نشر رسید. این کار مسئولین محترم مجلهٔ حبل‌الله در خور یادآوری و قدردانی می باشد. و این نکته را هم یادآوری می‌شوم که بعضی کمبودی های طباعتی در متن و بعضی غلطی ها در پاورقی هامخصوصاً " در کلمات و نامهای انگلیسی که بقلم صورت گرفته دیده میشود.

اکنون بعضی از برادران عزیز و اهل ذوق مرابسه نشردوباره این مقاله بشکل رساله یی در یک نشریه جداگانه تشویق نمودند. و مهمترین نکته که بتعداد زیادی از برادران دانشمند و علمای عزیز و گرامی پس از قرائت مقاله، از من خواستار فوتوکاپی آن شدند، چون این کار برای تعداد زیادی از علاقمندان در آن مدت توقف مختصر مادر تهران تا حدی مشکل به نظر میرسید، بناءً "انرا بشکل یک رساله کوچک سرازینو چاپ و نشر کردیم تا بتوانیم وعده را که به علمای محترم و گرامی داده بودیم ایفاء کرده باشیم. و هم این نکته را قابل یادآوری میدانم که بعضی نکات مهم دیگر که در یادداشت های من بود و بعداً به نظر رسید به این رساله افزوده شد. و در آخر این چند سطر بر خود لازم میدانم که از دعوتنامه مقامات جمهوری اسلامی ایران و سعی و تلاش برادران حزب وحدت اسلامی و برادرانیکه از مهمان نوازی های صمیمانه دریغ نکرده اند از اظهار سپاسگزاری نمایم.

ومن الله التوفیق

۱۶ ماه جدی ۱۳۷۰

شهریساور

بسم الله الرحمن الرحیم

سخن اندر شرح دردهای خراسانیان

سرزمین خراسان بزرگ و یا قسماً "افغانستان کنونی در قلب آسیا واقع بوده و سرزمینی است که دارای نعمت های فراوان مادی و معنوی بوده است و میباشد. خراسان بزرگ در طول تاریخ شاهد واقعات و تحولات گوناگونی سرور و غم افزا بوده است. سرزمین بزرگ خراسان (و یا کشور احرار و آزادگان و بعداً "دیگر برادران) را ناصر خسرو علوی^(۱)، عنصری بلخی^(۲)، و فرخی سیستانی^(۳) قبله احرار خوانده اند. دولت های خراسانی را دولت های احرار هم نامیده اند.

مردم خراسان در زمان صلح زندگی نسبتاً آرامی داشته اند، مگر زمانی بوده است که مردمش بقتل رسیده و سرزمین شان ویران شده است. و تواءم به این ویرانیها در دهها ورنج ها کشیده اند، چنانکه قبل از اسلام اسکندر مقدونی اشغالگر مردم این سرزمین را که ایران^(۴) هم نامیده شده است بقتل رسانیده، خاکش را پامال نموده و دارائی مردمش را بغارت بردند^(۵). در جنگهای اعراب و بلخیان شهر بلخ و بعضی نقاط دیگر بوسیله احنف ویران شد^(۶).

پس از یکمدت طولانی شهر بلخ و شهرهای دیگر بدست ترکان غز افتاد و آنرا در سال (۵۵۰ هـ. ق / ۱۱۵۵ عیسوی) ویران نمودند. (۷) بعدتر در قرن هفتم هجری مردم خراسان بوسیله چنگیزیان قتل عام میگرددند (۸)، و باقی مانده آواره میشوند. همچنان پس از مدتی در قرن هشتم هجری تیمور لنگ سیستان و قسمت هایی از خراسان را ویران نمود و کله منارها ساخت (۹) و همه دارائی مردم آنرا به وسیله قطارهای حیوانات به سمرقند منتقل ساخت بدیختانه که گاهی خراسان بوسیله خود مردم آن به آن صدمات میرسد، مانند آتش زدن شهر غزنی بوسیله علاءالدین حسین جهانسوز. در قرن نوزدهم عیسوی قوای امپریالستی انگلیس خراسان یا افغانستان را مورد تجاوز قرار میدهد. مردم مازامی کشد، بالا حصار و بعضی قسمت های شهر کابل رامی سوزانند و ویران میکنند (۱۰)

روسها زیادتر از صد سال به اینطرف بر علیه مردم ما شروع به دسایس (۱۱) میکنند تا اینکه بعضی قسمت های سرزمین ما را در گذشته اشغال میکنند. به این هم قانع نمیگردند تا اینکه در سال (۱۳۵۸ شمسی) باقیمانده کشور ما را کاملاً اشغال می نمایند، مردم ما را قتل عام نموده و کشور را نتوان دارند ویران می کنند، دارائی مردم ما را بوسیله طیارات غول پیکر بغارت می برند و هنوز جنایات شان بر علیه ما قطع

نگردیده است. خرابی ها و ویرانی ها که پس از چنگیزیان بوسیله روسها صورت گرفته است خیلی دردناک تر میباشد و شرح آن صدها جلد کتاب را مملو خواهد نمود. ما خودمان شواهد کشتار، ویرانی ها و دوره سیاه فرهنگی در کشورمان در ایام اشغال روسها می باشیم. روسها نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را نتوانستند برهم زدند. روحانیون سادات و غیر سادات و دانشمندان ما را منفردانه و گروهی قتل کردند.

بلی خراسان بزرگ عظمت و شکوهی هم داشته است. دارای حوزه ها و مراکز پیشرفته فرهنگی بوده است. نابغه های علمی را در آغوش خویش پرورده است که هر کدام ستاره های درخشان در عالم علم و دانش در خراسان بوده اند، مانند. مولینا جلال الدین خراسانی رومی، ابن سینای خراسانی، ابوریحان بیرونی، فردوسی، عنصری، فرخی، ناصر خسرو و غیره.

خراسان و بیا گفته عنصری، فرخی، ناصر خسرو، بعضی مورخین و دیگران کشور ایران، دولت های مقتدری از قوم احرار و آزادگان هم داشته، مانند. طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان و غیره. همچنان خانواده های فرهنگ دوست اسلامی و ملی چون برمکیان و ابومسلم خراسانی هم در تاریخ خراسان جای خاصی و مقام منیع و عالی

دارند. اما اوضاع خراسان پس از سقوط سامانیان، سلالهٔ محمودیان غزنه و آزادگان غوردیگرگون شد. مردم اصیل خراسان یعنی آزادگان یاتاجیکان به اثر عوامل گوناگون قدرت سیاسی شانرا از دست میدهند و بیگانگان قدرت سیاسی را تصاحب می‌شوند. مردم شان گشته می‌شوند، به دارائی و فرهنگ شان دست درازی و بی حرمتی صورت میگیرد. و بتدریج بسیاری از مردم احرار و آزادگان به غربت و دربدری کشانیده می‌شوند.

تقریباً " صد سال پیش از زمان عبدالرحمن خان وهم بعد از او بیعدالتی های زیاد دیگر در خراسان و افغانستان موجوده رونما میگردد. کشتار، چور و چپاول نظامیان و ملکی های زمان عبدالرحمن خان واقعا " تراجیدی بزرگی بوده است، مخصوصا " در هزاره جات و بعضی نقاط دیگر. عبدالرحمن خان زمین ها و دارائی مردم هزاره و مردمان دیگر را به افغان های صاحب نفوذ و کوچی ها میدهد و بدینوسیله یکتعداد زیاد مردم ماراھی دیار کشورهای همسایه شده و مهاجر میگردد و بطور آواره و مظلومیت زندگی بسر می برند، و آواره گی ما بوسیله روسها و رژیم دست نشانده قسما " شبیهه آنست. (۱۷)

در رژیم های بعد از عبدالرحمن هم بیعدالتی ها و ظلم و فساد به اشکال گوناگون بروز می کند. و بی عدالتی های

اجتماعی پس از نشر فرمان محمد ظاهر خان شاه سابق در سال (۱۳۱۶ شمسی) سمت صعودی خود را می پیماید. درین وقت است که زمین های مردم به نام های مختلف به مامورین عالیرتبه و جنرال های متقاعد اردو داده میشود. زبان و فرهنگ مردم احرار و یاتاجیکان مورد بی توجهی قرار میگیرد و به تدریج صدمات زیاد بفرهنگ فارسی که روزی زبان بین المللی کشورهای مجاور (لنگوه فرنگه) بود میرسد و این بی توجهی و صدمات بفرهنگ و مردم آن قسما " قرار ذیل است.

- ۱ - تبدیل کردن نام " انجمن ادبی " (زبان و فرهنگ فارسی) به " یشتوتولنه "، که خیلی زیاد جلو پیشرفت زبان و ادبیات فارسی را گرفت و آنرا متضرر نمود.
- ۲ - متوقف ساختن آثار تحقیقی و علمی مجله کابل، از زبان فارسی به نشر مقالات بزبان پشتو.
- ۳ - محدود ساختن مقالات تحقیقی و علمی بزبان فارسی را به جاگزین نمودن مقالات بیشتر پشتو.
- ۴ - وادار نمودن اجباری مامورین (فارسی زبان و زبانهای دیگر) دولتی را برای آموختن زبان پشتو که نتیجهای هم نداد و باعث ضیاع وقت و مصارف پولی هنگفت برای دولت و مامورین گردید که از این ضایعات وقت گرانبها و پول ملت مظلوم به ملیاردها افغانی به اقتصاد کشور صدمه ها وارد

شده است . و علت ناکامی آن رافق فرهنگي زبان پشتو تشكيل ميدهد ، در پهلوي عوامل ديگر .

۵- در سال (۱۳۴۳) شاعلي رشتين و اشخاص ديگر هم نظرشان چون " زابلي ، غلام محمد فرهاد ، عصمتي و چند تن " ديگر خيلي سعي نمودند تا از رسمي شدن دوباره زبان غني فارسي ، زباني كه چندي پيش بحيث زبان "لنگوه فرنگه" و از زبانهاي مشهور و داراي ادبيات عالي بشمار ميرفت ممانعت و جلوگيري نمايند . البته اين عمل بذاتش عمل ظالمانه و غير عادلانه بوده است .

۶- معمول ساختن و رسمي نمودن نام يك قطعه خاص خيلي محدود نام افغانستان بجاي يك ناحيت خيلي بزرگ و نامي ، كه خلاف توقعات و آرزوي اكثريت مردم مياشود . و اهميت نام خراسان بزرگ در اينست كه هيچ گونه صيغه تبعياضي ندارد و همه اقوام ب راحت آنرا كشور و سرزمين خود ميدانند .

۷- آوردن و معرفي كردن كتب بزبان پشتو و وادار كردن شاگردان بطور جبري براي آموختن اين زبان ، كه خلاف معيارهاي تعليمي بود هاست .

۸- داخل كردن برنامه هاي زياد بزبان پشتو در راديو كابل و كم كردن برنامه هاي فارسي ، مخصوصا "در زمان ترهكي كه يكي از سياه ترين دوره ها در تاريخ كشور بحساب

می رود . حفيظ الله امين هم پلانهاي شوم ضد مردمی و ضد فرهنگي داشت كه خوشبختانه اين چوچه هاي روسي و استعمار بزودي سرنگون شدند . حفيظ الله امين بدون مشوره بامو، رخين و دانشمندان مانند ديگران نام صدر اعظم رابه " لمري " وزير تبديل كرد . همينطور نام سه شهرا كه خوشبختانه ناكام شد .

۹- تغيير نامهاي مناطق مردم احرار و تاجيكان و گروه هاي قومي ديگر ما را بزبان پشتو ، مثلا " در عوض نام خيلي قديمه سبزوار " شين دند " ، در عوض شاه فلان " پشتون زرغون " ، در عوض قره تپه " تورغندي " . همچنان تغييرات نامهاي زيادي را در ولايت بلخ مثلا " چهلستون نام زيباي تاريخي رابه " غندان " ، چهارباغ گلشن رابه " شينكي " ، پلاس پوش رابه " زوزان " و ده هانام هاي زيبا و افتخار آفرين رابه كلمات خيلي عادي پشتو تبديل نمودند كه خيلي عمل ناشايست و خلاف توقع و آرزوي مو، رخين و مردم مياشود و نقاط ديگر . و مسمي نمودن بعضي مناطق رابه پشتو ، مثلا " پشتون كوت ، زلمي كوت ، وغيره " و بجز وجود آوردن ده هانام و كلمات ديگر ، در تمام دفاتر ملكي و نظامي ، چون . تورن ، جگرن ، خارندوي ، خارنوال ، ولسوالي ، پوهيالي ، پوهندوي وغيره .

۱۰- از بين بردن آثار تاريخي مردم تاجيكان و احرار

واقوام ترک زبان توسط محمد گل خان نایب الحکومه وقت و دیگران . وی سگ ها و کتیه ها را که شواهد تاریخی داشت ، امر داد که کاملا " نابود گردد و بعضی ها را از بالای پل امام بکری در هژده نهر بلخ پرتاب کردند . همینطور فرسادهگان حفیظ الله امین اسناد ملکیت مردم را جمع آوری کرده و همه را سوختاندند ، مخصوصا " در ولایات ممینه ، هرات و نقاط دیگر ، البته در اوائل انقلاب به امر ترهکی و حفیظ الله امین بسیاری کتابها که عقاید اسلامی در برداشتند و در بعضی کشورهایی اسلامی چاپ شده بودند که بمزاق روسها و کمونیست های پیروان ترهکی و امین برابر نبودند جمع آوری و سوختانده شدند و بسیاری کتابهای دیگر را از انواری های کتابخانه ها جمع کرده در اطاق های جداگانه انداختند تا کسی به آنها دسترسی نداشته باشد .

۱۱ - محدود ساختن نشرات بزبان فارسی و کنترل شدید آن . و دست آزاد دادن برای نشرات بزبان پشتو، ولو چندان ماهیت علمی هم نداشت . و قرار دادن نوشتن تاریخ به نظر دولت و در خدمت و بِنفع آن و به نفع طبقه حاکمه ، مثلا " نوشته های حبیبی در گذشته و از سلیمان لائق و مانند شان بدون کنترل و سختگیری به نشر می رسید ، مگر برای دیگران اینطور نبوده و هنوز

ممکن نیست . طور نمونه تمام مقالات و کتابهایی که از طرف اعضای پشتو تولنه و یا مواد و مقالات کنفرانسها و سیمینارها که بخاطر شخصیت های فرهنگی برادران پشتون ما خوانده و ترتیب می شد ، همه نشر میگردید ، اما کنفرانسی که بیاد بود مخدوم قلی شاعر ترکمن دائر شده بود ، نه تنها که بسیاری مقالات آن به نشر نرسید ، بلکه بجز شب اول ، دیگر گزارش آنرا حتی از راه رادیو هم نشر نکردند . مقالاتیکه در کنفرانس هزاره فردوسی در دانشگاه کابل دائر شده بود نه تنها قهر و غضب مقامات برانگیخته شده بود ، بلکه مقالات آنرا هم در یک مجوعه نشر نکردند . در کنفرانس ناصر خسرو علوی برای دانشمند محترم آقای مایل پنج دقیقه وقت داده نشد ، در حالیکه برای محترم پوهاندرشاد زیادتر از دو ساعت وقت داده شد . و مقاله اینجانب " پوهاند همام " راحتی اجازه قرائت ندادند ، در حالیکه هیئت بررسی از مقاله ها خواندن و نشر آنرا تصویب کرده بودند ، مگر متاسفانه که بعضی اشخاص ضد علم و فرهنگ آنرا مانند مقالات دیگر من کاملا " نادیده گرفتند و دیگریادی از مقاله من نکردند .

۱۲ - تا سیس و بوجود آوردن مکاتب نسبتا " زیاد در مناطق پشتو زبان . و قابل یادآوری است که چنانس

و فرصت خیلی کم برای اقوام دیگر مخصوصاً "هزاره ها برای شمولیت در مکاتب ثانوی و دانشگاه بود. چنانچه درلیسه های خوشحال خان و رحمن غیر از فرزندان پشتون های صاحب نفوذ، از اقوام دیگر نبود. البته بودند و هستند بعضی پشتون های خدایرست و بیچاره که در حق آنها هم ظلم شده و از حقوق مادی و معنوی آنها هم نسبت عوامل متعدد چشم پوشی شده است، مگر نمبه پیمانۀ اقوام دیگر.

۱۳ - بدون در نظر داشت سوابق فرهنگی و غنای آن در تحریر پاسپورت ها در وزارت خارجه تغییرات رونما گردید و آنرا به پشتو تحریر میکردند، در حالیکه در داخل و خارج کشور مردمان زیادی اندک بزبان فارسی بلدیت دارند.

۱۴ - بعضی معلمان کم سویه و بعضی اشخاص بی دانش گاه گاهی فرزندان هزاره و یا دیگر فارسی زبانان را می گفتند که، "شما از افغانستان به ایران و یابۀ فارس بروید، زیرا افغانستان کشور شمانیست، از افغان هاست" (۱) حتی در زمان داود خان بچشم خود میدیدم که مؤظفین شهرداری (بلدیه کابل) هزاره ها را شناسایی و کوب میکردند. و بعضی از همان اشخاص ستم دیده که وضع را مناسب حال نمیدیدند راهی سرزمین ایران و کشورهای

دیگر می شدند و غالباً "در راه هم به مشکلات بسیار از قبیل گرمی، سردی، ظلم قطاع الطریقان و ظلم و جبر قاچاقچیان مواجه می شدند.

۱۵ - اوتقاء و ترفیع جنرال های اردو و مامورین، استادان و محققان پشتو زبان ساده تر و بیست تربود، نسبت به اقوام دیگر، مخصوصاً "در پشتو تولنه و بعداً" در اکادمی علوم که بدون سوابق کار، ترفیعات اکادمیشن و نامزد اکادمیشن را با مشخص دلخواه میدادند که این عمل توهین آمیز مقام علم و دانش بود، که حتی در زمان چنگیز خان و دیگر شاهان صورت نگرفته بود، چنانچه سلیمان لایق بدون تجربه تدریس و انجام کار های علمی و اکادمیک خود را اکادمیشن ساخت. و با استفاده نا جائز از دو مقام عمده کمونیستی، یعنی وزارت اقوام و قبائل و ریاست اکادمی علوم، اشعار و نوشته های کمونیستی خود را بکمک دیگران بچاپ میرسانید. این چند اشاره خیلی مختصر به بیعدالتی های اجتماعی در کشور مان می باشد، البته نمونه این بیعدالتی ها و حق تلفی ها خیلی زیاد است که ذکر همه در این مقاله محدود و مختصر نمیگنجد. آنچه عرض شد، به استناد حدیث شریف پیغمبر اکرم (ص) میگوئیم که، گفتن حقایق در حضور ظالم بزرگ جبهادی است بزرگ".

خلاصه برای برادران بادبانت، حقیبن و حقگوی تاجیک، پشتون، ترکمن، نورستانی، بلوچ، مغول، پشه‌ئی و غیره که نظرات عادلانه دارند و از دستور قرآن مجید پیروی می‌کنند که "ان اکرمکم عندالله التقکم" یاد آور شوم و پیشنهاد مینمایم که باید با اساس فلسفه قرآن کارها را تنظیم و ترتیب بدهند و در اجرای آن بدون در نظر داشت اینکه چه کسی باشند و از کدام قوم، اجراءات نمایند. و این عمل نیک حتما "در راه وحدت اسلامی ما و آزادی کشور نقش برآورنده خواهد داشت."

اکنون برمیگردیم به اشاره قبلی که، میگویند فلان مردم از افغانستان نیستند، و کوشش ها صورت گرفته تا مردمان اصیل سرزمین خراسان بزرگ را مردم بیگانه و تحمیلی جلوه دهند، یعنی نمکی هم به درد دوزخ می‌های شان علاوه می‌کنند و کوششهای زیادی تا همین اکنون صورت می‌گیرد تا آنها را از تاریخ شان بیگانه کنند و از حقوق افتخارات مثبت و دستاوردهای تاریخی ایشان را محروم کنند. ما از مسلمانان پاک عقیده و هموطنان و دانشمندان داخلی و خارجی دعوت می‌کنیم که در نوشته ما قضاوت عادلانه و بیطرفانه کنند، بدین معنی که بعضی نویسندگان درباره مردم هزاره که اکثر آنها بخشی از مردم احرار و آزادگان بوده و غالباً "تشیع اند، مقالات و کتابهایی را

بچاپ رسانیده‌اند، گویا که این مردم مغول (!) اند و از خراسان بزرگ نیستند، و مدعی اند که از مغولستان آمده اند. و هم مدعی اند که هزاره‌ها زبان مغولی شان را از دست داده اند و در عوض مغولی بزبان فارسی دری حرف می‌زنند. و مشابهها "مدعی اند که مردم غور زبان شان پشتو (!) بود. باید گفت که هر دو نظر فوق غلط است نه هزاره‌ها مغول اند و نه غوری‌ها پشتون. هر دو هزاره‌ها و غوری‌ها از جمله مردم احرار و آزادگان اند. اکنون برای معلومات بیشتر به تاریخ باید مراجعه کرد که کیهان باشندگان اصیل خراسان بزرگ اند. در این بحث محدود نمی‌خواهم که تمام آثار را در ارتباط به این موضوع یاد آور شوم، فقط از چند اثر محدود و بطور مختصر و اجمال یاد آور می‌شوم. و تواً به آن آثار غیر علمی و غیر مستند را هم مختصراً مورد انتقاد قرار میدهم.

در این تازه گیها، شاغلی حبیب الله رفیع که نویسنده مشهوری است و با هم شناسائی داریم، در اثر انتقادی تحت نام "نظری به کتاب افغانستان در پینج قرن اخیر" ۱۲ الف که بوسیله حسن کا کر تاء لیف شده است و بر از کجروی‌ها و تحریفات می‌باشد، در مقدمه آن شاغلی رفیع درباره شیعیان و جمهوری اسلامی ایران نظر غیر واقع بینانه ابراز نموده است، میگوید که:

" مور په خپل تهول تاریخ کی شیعاوسنی په نامه شخړی او جگری نه لرو (!) ۰۰۰ " .
 این نظر شاغلی رفیع دوزا واقعیت است. عبدالرحمن خان بکمک یکنفر فتوایی صادر کرد که مردم شیعه و هزاره کافرند (!) . اقوام مختلف را که ذهنیت های ابتدائی داشتند بر ضد هزاره و شیعه قندهار تحریک کردند و هزاران نفر را بقتل رسانیدند، دارائی شان ضبط، زن و اولادشان به دست دشمن شان اسیر شد. جنگ شیعه و سنی در کابل در ایام شاه محمود هم مشهور است راه ندادن شیعیان را در حکومت موقت زمان خود ماتجربه داریم، بفرض محال جنگ نبوده آیا این استثماروبی عدالتی ها که در حق هزاره و دیگر ملیت ها و قسما "دیگر شیعه ها بوده آنرا فراموش می کنید. حتی تره کی بحیث یک رهبر فروخته شده انقلابی دیموکرات (!) خواست جنگ سنی و شیعه را براه اندازد. او از راه تلویزیون گفت: مور په بی په کلی نه پریبر، دو، وایی زما آس دملک په کوروتسره یعنی اوس دغه شیعه گان غوازی مور سنیان شیعه گری. در قضیه چنداول تره کی و امین به هزاران هزاره و شیعه کابل را بقتل رسانیدند. شاغلی رفیع آشنای ما در قسمت دیگر تذکر می دهد. <۰۰۰> . دنمونی په توگه که ده (عبدالرحمن خان) د هزاره ورونو توله سرونو

خخه چی مغل نژاده، دری ژبی اوشیعه مذهب و و کلمه نارونه جور کرل ۰۰۰ " همین ادعای از نژاد مغل بودن هزاره ها بوسیله داکتر مجاور احمد زیار همراه باکم جلوه دادن نفوس اقوام غیر پشتون و نویسندگان دیگر پشتون نیز ابراز شده است. متأسفانه که بعضی محققین خارجی هم این اشتباهات را غالباً "از روی نوشته افغان ها نموده اند و یکی از این اشتباهات اینست که آنها به متون تاریخی قدیمه بلدیت نداشته و اگر داشته بوده، دردسترس نداشته، لذا یکی از بی دیگر مانند " الفنستن، رابرتسن، وامبری، فردیناند، بکن، شورمن، پروفیسور دوپیری و غیره " هزاره ها را مغل وانمود کرده اند، که این نظر آنطوریکه آنان تصویری کنند صحت ندارد. و آنرا مستنداً " بخاطر وحدت اسلامی و ملی رد مینمائیم .

اکنون از نویسندگان محترم داخلی پرسیده میشود که آیا مقاله "مرحوم پوهاند حبیبی راتحت عنوان " آیا کلمه هزاره قدیمی تراست؟ " (۱۲) خوانده اند و یا نه؟ من متیقن هستم که بعضی خواننده اند و یا آگاهی دارند. در این مقاله حبیبی اظهار نموده که هزاره ها قبل از تهاجم چنگیز خان در خراسان بود ما ست این نظر حبیبی را من تأیید مینمایم، مگر آنچه درباره

وجه تسمیه هزاره، از اصطلاح زبان پشتو " یعنی سینه زره بمعنی خوشدل " ابراز نظر کرده است، تاپشتون ها را در کنار هزاره هادر غور نشان بدهد بطور قاطع و همه جانبه رد می نماید و در گذشته هم در سیمینار راجع به ملا فیض محمد کاتب آنرا رد کرده بودم، که متأسفانه بهمین ملحوظ و ملحوظات دیگر به نظراولایای اکادیمی علوم این مقاله مرامانند چندین مقاله علمی دیگر من نشر نکردند و تکرار میکنم که این نظریه مرحوم حبیبی هیچ پایه و اساس علمی ندارد. اگر حبیبی واقعا " زبان شناس می بود و از خصوصیت زبان چینی آگاه می بود هیچگاه این اظهارات را نمی کرد، مگر متأسفانه که پوهاند حبیبی بدام جعل " پته خزانه " و شعر کاملا " جعلی اوموسوم به امیر کرور مانده بود. و کوشش هانمود که اگر از نگاه وجه تسمیه ها و توپونیمی ها (**Toponymy**) یک کلمه را پیدا کند تا با پشتو در ساحه غور شباهت داشته باشد و این کار را غیر علمی و غیر واقعی انجام داده است که اکنون مورد انتقاد دانشمندان قرار گرفته و من متیقن ام که تمامی آثار حبیبی مورد انتقاد دانشمندان قرار گرفته است و به دانشمندان پیشنهاد میکنم که همه آن مرور و انتقاد گردد.

اکنون توجه خوانندگان را به منابع دیگر جلب مینمایم و این منابع هم نظرات شاغلی رفیع و داکتر زیار، داکتر سرهنگ و دیگران را که هزاره ها را مغل گفته اند رد مینمایند. و این منابع بخوبی و بصراحت نشان میدهند که هزاره ها قبل از اشغال چنگیز خان در سرزمین خراسان بوده اند. مقدسی در (۳۷۵ هـ. ق) درباره فواصل راه ها چنین بیان نموده است. ۵۰۰ و از خش باجی تارباط هزاره یک منزل و از تارباط هزاره تا غزنه یک منزل. (۱۴)

مورخ توانا و ژرف نگر مرحوم ابوالفضل بیهقی چندین بار از باغ " صد هزاره " در تاریخش نام میبرد (۱۵) ناصر خسرو در یکی از قصائدش نام از " دوتار هزاره " الف می برد. فرخی سیستانی در دیوانش نام از " لعبت بربر " (۱۶) می برد و عنصری نام از بربر برده (۱۷) رشید الدین فضل الله در جوامع التواریخ از هزاره یاد آور شده است. " هزاره قدیم را گرد کردند " (۱۸)

اکنون به یادداشت های روزانه سفر زائر چینی " شون چونگ " که بطل نامش را مورخین ماهیوان تسانگ نوشته اند نظری اندازیم. او درباره شهری بنام هزاره (یعنی خه - سه - له = Ho-sa-la) میگوید که مردم آن طبیعتا " خوشدل و مسرور و کارکن

اند. آنها حيله گرونی رنگبازی باشند. ذوق آموزش و توانائی برای ساختن اشیاء دارند، مهارت زیاد در اجرای کار و جادو نشان میدهند، مگر اهدافی خوبی از آن ندارند. روزانه کلمات بی شماری را تکرار میکنند، نوشته و زبان شان از دیگر کشورها فرق دارد. (۱۹)

متأسفانه که پوهاند حسن کاکر بدون دقت علمی و برخلاف ادعای خودش که میگوید. جای تأسف است که از افغان ها تا کنون صرف تنی چند (۵۰۰) و اینجانب (یعنی خود حسن کاکر) از آرشیف ها استفاده کرده اند. (۲۰). بیان فوق نشان میدهد که آقای کاکر خود را محقق و از محدود کسانی که از آرشیف های غرب استفاده کرده است و نمود می کند و از عباراتش معلوم میگردد که خود را مؤرخ با صلاحیت می بیند (!)، مگر متأسفانه دیده می شود که مانند یک شخص عادی حرف زده و مانند پوهاند حبیبی از حقایق چشم پوشی می کند و قلم را به تحریفات می کشاند. کاکر برخلاف حقایق می گوید. از نوشته های شون چونگ چنین استنباط می شود که پشتون ها در قرن هفتم میلادی، در حوالی غزنی مسکون بودند (!) ۵۰۰ الخ، (۲۱) باید گفت که بطور قطع اینطور نیست که او میگوید. مؤلف گمنام حدود العالم سه و نیم قرن بعدتر یعنی در

(۳۷۳ هـ . ق) مسقط الرءس افغان ها را در ده سول در ناحیت هندوستان نشان میدهد، و از نوشته آنها نام برده نشده است. وهم شون چونگ صریحا " از کشور هزاره نام می برد نه از کشور افغان. (۲۲) اگر واقعا " کاکر مؤرخ واقع بین می بود، باید که خط بطلان به دروغ گوئی ها و جعلیات حبیبی و دنباله روانش می کشید، زیرا آنها تاریخ کشور را به بیراهه جعلیات و تحریفات کشانده اند و گناهی است نابخشودنی که نسل های آینده را دچار سردرگمی ها کرده اند و مینمایند، پس به اساس ملحوظات فوق گفته میتوانیم که تاریخ کشورمان برای مورخین همسایه جهان راه هموار و حقایق مستند و صحیح را ارائه کرده نمیتواند، چنانچه یکی از محققین غرب یعنی داکتر " وایرز " از آلمان غربی در کتابش اشتباه و غلطی نظر پوهاند حبیبی را در باره وجه تسمیه هزاره تکرار کرده است. (۲۳)

شیر محمد ابراهیم زئی مؤلف تواریخ خورشید جهان هم موجودیت هزاره ها را در کشورمان تأیید میکند، او میگوید که، قبل از عهد چنگیز خان، این قوم [هزاره ها] اولس کلان و خلقی بسیار بوده است. (۲۴)

این نکته را هم باید یاد آور شد که از زمان چنگیز خان و تیمور لنگ یکدسته مردم مغولی در کشور

مان مانند دو قسما " در بین مردم مامنحل شدند و هم بعضا " مشخصات مغلی خود را در بین هزاره ها خیلی کم حفظ کرده اند . و این راهم باید گفت که هنوز مغول هادر افغانستان ب زبان مغولی حرف می زنند و خود را مغول مگویند و نه هزاره که آثار نسبتا " زیادی را در باره رمان و ادبیات شان ب چاپ رسانیده ایم . (۲۵) و این مغول هادر زرنی غور ، دورودی ادرسکن ، کندر گزره هرات ، ارزنه آباد ، نو اوبه ، تپه عارفان و ده هامنطقه دیگر هرات و بادغیس زیست دارند . پس اگر هزاره ها مغول می بودند ، باید مانند آن مغول ها با این نفوس زیاد زبان مغولی را مانند مغول های هرات بکار می بردند و خود را مغول می گفتند . اما اینقدر باید گفت که چند صد سال حکومت مغول هادر خراسان و ایران و هندوستان باید بسیار مردم را واداشته باشد و با میمیل خودشان خود را مغول گفته باشند برای بدست آوردن رسوخ و دیگر امتیازات . البته این واضح است که مردم هزاره مانند اقوام دیگر از یک قوم نیستند ، بسیاری مربوط فارسی زبانان یا آزادگان میگرددند و تعدادی ترک بوده و عده قلیلی خود را مغول می گویند که آنها در جامعه هزاره همه مشخصات فرهنگی مغولی را از دست داده اند .

بناء " مکرر باید گفت که آنچه شاغلی کاگرد باره ، زیست پشتون ها (افغان ها) در وقت سفر شون چونگ در غزنی یاد آور شده است ، کاملا " غلط و تحریف پوهاند کا کر می باشد . شون چونگ صریحا " از هزاره ها نام برده است ، نه از افغان ها .

از روزیکه برادران افغان ما بنام افغان یاد شده است ، باشند خراسان نبوده اند ، افغان هافقط خارج سرحدات خراسان زیست داشته اند ، یعنی در سولدر ناحیت هندوستان فقط در دهی ، زندگی افغان هادر ساحه کوه سلیمان در روایت های شفاهی افغان هامنعکس شده است . بسیاری دانشمندان خارجی هم بدان اشاره ها کرده اند ، مانند شورمن ، اسلنوف و همکارانش ، سراولف کپرو و غیره . اما بهترین و موثق ترین تائید نظر فوق در کتاب " حدود العالم من المشرق والمغرب " دیده می شود ، این نویسنده توانای خراسانی چنین اظهار نموده است . " سخن اندر ناحیت هندوستان .

" ۵۰۰ (۴۸) سول دهیست برکوه بانعمت و اندرو افغانان اند و چون از آنجا بروی بچینستان راه اندر میان دو کوهیست و اندرین راه هفتاد و دو آب بیاید گذاشتن و راهیست با مخاطره و بیم " . (۲۷)

در این معلومات مختصر و جامع " حدود العالم "

بخوبی دیده میشود که افغان هادر ناحیت هندوستان (یعنی سرزمین پاکستان امروز) زندگی داشته اند نه در ناحیت خراسان و نه در غور. اولف کیرو میگوید که سران غور افغان نبودند و مورخین قدیم غور پشتو نمی دانستند و این درست نیست که نام غور را به کلمه " غر " پشتو ارتباط بدهیم و این کار را بطل انجام داده اند. (۲۸)

زیست افغان ها و یا مسقط الرأس شان بوسینه عنصری، عتبی و دیگران نیز تائید میگردد، چنانچه عنصری گوید.

شه گیتی ز غزنین تا ختن برد

بر افغانان و بر گبران که بر

دبیر سیاقی به استناد از اسدی، که بر رایکی از ولایات هند نشان میدهد. چون محل زیست افغانان و که بریان پهلوی هم قرار گرفته، پس طبیعی است که افغانان هم در ساحه هند آنوقت زیست داشته اند. عتبی هم به زیست افغان هادر جنوب غزنی اشاره کرده و غزنی آنوقت ساحه وسیع داشته است و مؤلف تاریخ گزیده هم گفته که:

" در رجب سنه تسع و اربعمائه سلطان (محمود) عزم ولایت قنوج کرد. از غزنه تا آنجا سه ماهه راه بود (۵۰۰) در مدت غیبت سلطان، جماعت افغانیان در ملک

سلطان خرابی کردند. چون سلطان از قنوج بغزنین رسید، برایشان شیخون برد و اکثر ایشان را بستن گزرانید". (۲۹) همچنان البیرونی که از نبوغ خاص برخوردار بوده است، اقوام مختلف افغان را که در طول سرحد غربی هند موقعیت داشتند تشخیص میدهد.

الفستن هم اظهار نموده که تاجیکان در مناطق هموار زیست داشته، مگر افغان ها بومیان کوهستانی اند. (۳۰) تاریخنامه هرات در قرن هشتم یعنی تقریباً چهارصد و اند سال بعد ترا تالیف " حدود العالم " ساحه زیست افغانان را که حتماً " چندین بار نفوس شان زیاده تر شده است و ساحه پخش شان وسیعتر گردیده در یک ساحه باز هم محدود تقریباً " بنحاه فرسنگ (؟) تحت رهبری کردوسید نشان میدهد. و بگمان غالب همان کردهایی خواهند بود که قسمتی از لشکر محمودیان را تشکیل میدادند. و باید همینطور باشد، زیرا کردنها و اعراب مانند تاجیکان، هندوان و ترکان در لشکر سلطان محمود و سلطان مسعود بودند. جوینی در کتاب جهانگشای (سال تالیف ۶۵۸ ه. ق) " از خلجان غزنوی و افغانان که بحشر رانده [شده بودند] ۵۰۰" معلومات مفیدی ارائه میدارد. و این وقتی است که مغول هادر شهرهای خراسان و مناطق دیگر بسیار قتل عام

نمودند و نفوس مردم احرار و آزادگان رابه نیستی کشانند، و صرف تعداد محدودی دردهات و قصبات زنده مانده و مانند اهل حرفه کشته نشدند، مگر خوشبختانه که نسبت کوهستانی بودن مناطق افغان ها، در مناطق کوه سلیمان، مغول ها در ابتداء مرتکب جنایات نشدند، بناءً " رشد نفوس افغانان راه طبیعی اش را طی نموده است. اما جوینی در کتابش یاد آور شده که متاء سفانه، مغول ها از خلجان غزنوی و افغانان که بقسم حشرانده شده بودند دست بعقوبت و مثله که مثل آن کس ندیده بود بگشادند بعضی را بر آتش می نهادند و بعضی را به شکنجه دیگری کشتند و بر هیچ آفریده ابقا نمی کردند ۰۰۰" (۳۱) ، و بدبختانه که تره کی و امین آن کار را تکرار کردند.

در نسخه خطی تذکرة الابرار که در (۱۱۲۵) به وسیله محمد اشرف تاء لیف شده است درباره افغان میگوید. ۰۰۰ این جماعه افغان در کوه سلیمان متوطن بودند همه از آن است که ایشان را در عربستان سلیمانی گویند (۳۲) (۰۰۰).

من در این بحث مختصر نمیخواهم که همه آثار قدیمه و حاضره را درباره مسقط الراس، وسعت جغرافیائی و تکامل جامعه افغانان مرور نمایم، مگر باید گفت که

نویسندگان افغانی مانند پوهاند حبیبی، عتیق الله پژواک، وحتى عزیز احمد پنجشیری، سرهنگ، حسن ضمیر سلیمان لایق و غیره درباره محلات زیست افغانان راه غلط راییش گرفته اند، مخصوصاً " در قسمت زیست افغانان در غور. مرحوم حبیبی که از شعر جعلی ساخته خودش و بعضی همکارانش بنام امیر کرورد در کتاب جعلی موسوم به " پته خزانه " یاد آور شده و این جعلیات اظهار من الشمس است. میگوید. ۰۰۰ نسخه خطی آنرا (" پته خزانه ") (۱) را در سال ۱۳۲۲ شمسی در پیشین بوسیله مرحوم علامه عبدالعلی خانوزی کاکر پیدا کردم " متاء سفانه که روح آن مرد را هم به این دروغ ناقرار ساخته باشد. بدتر از آن اینکه دولت محمد لودین و دیگران این جعلیات را بزبان های خارجی ترجمه می کنند و خارجی ها را هم دعوت و یا گمراه می کنند که جعلیات را آگاه شوند. بد نیست که کسانی که آگاهی ندارند ایشان بهتر آگاه گردند که دانشمندان با صلاحیت خارجی هم انتقادات زیادی کرده اند.

پروفیسور مارگنشترن از ناروی که تحقیقات طولانی درباره زبانهای افغانستان نموده و دانشمندی است با صلاحیت علمی که در سراسر جهان شناخته شده است. او کاملاً متیقن است که کار حبیبی درباره پته خزانه

جعلی است. مارگنشترن میگوید. "ازنگاه نسخه شناسی و هم ازنگاه ادبیات، پشتواقرن هفده پیشتر قدامت ندارد".^(۳۳) و هم پروفیسور دوبری افغانستان شناس با صلاحیت از نظر ولبردر باره "پته خزانه" یادآور می شود و میگوید که درستی و اعتبار "پته خزانه" که مدعی است در (۱۷۴۹) در قندهار تحریر شده ۵۰۰ مورد بحث قرار گرفته است، پس استنباط میگردد که ولبرودوبری هم آنرا جعلی دانسته اند.^(۳۴) و هم اشخاص دیگر طوریکه خود حبیبی در رد انتقاد آنها یادآور شده است، هم به جعلی بودن "پته خزانه" اشارات مختصر و محافظه کارانه و خاطر خواهانه نموده اند، مگر دو اثر تحقیقی و علمی دیگر در این تازه گیها هم انتقادات بجا کرده اند و جعلی بودن پته خزانه را آشکاروی بی پرده بحث کرده اند. یکی افغانستان درینج قرن اخیر^(۳۵) و دیگر پژوهشی در تاریخ هزاره ها^(۳۶) قلندر مومند (مومند)، دانشمند پاکستانی در اثرش بنام "پته خزانه فی المیزان"، کتاب پته خزانه" را از گوشه های مختلف بررسی و تحلیل کرده و تمام کوشش های مرحوم حبیبی را جعلی ثابت کرده است.

قلندر مومند در صفحه (۳) و بعد کتابش میگوید، ۵۰۰ نام دادن کتاب مولد اختراع ذهن کسی است- که

میخواهد خوانندگان را متقاعد کند که این اثر تاکنون موجود نبود و از محمد هوتک می باشد. در صفحه (۵) به پریگراف در آوردن پته خزانه را تنقید میکند که در آثار کلاسیک نبوده است و این کار جعل حبیبی را نشان میدهد. شاعلی مومند در همین صفحه یادآور می شود که تاریخ مرصع دارای نسخ متعددی باشد، در حالیکه نسخه دیگر پته خزانه در جای دیگر موجود نیست (البته به نظر حبیبی و کمک دیگران، یک دو نسخه دیگر هم از روی نسخه جعلی خود حبیبی استنساخ شده است)، نویسنده تاریخ مرصع راهمه کس می شناسد، مگر محمد هوتک را کسی دیگر نمی شناسد. و از پته خزانه کسی دیگر هیچ یادآور نشده است، در حالیکه مورخین از خود و بیگانه از تاریخ مرصع یادآور شده اند. به صفحه زدن هندسی پته خزانه هم تنقید شده است، زیرا در آثار کلاسیک دیده نشده (فقط در یکی از نسخه هایی که بزبان فارسی بود، بحساب رقم صفحه زده شده بود، و آنچه هیوادل گفته ممکن بعدا "صورت گرفته باشد و اگر قبلا هم شده باشد، این جزا است نه کل). در نسخه های قدیم در بالای بعضی حروف زبر و یا حرکت دیده می شود، مگر در پته خزانه وجود ندارد، در نسخه های قدیمه عناوین غالباً "برنگ سرخ در متن و یاد در حاشیه

تحریر شده اند و بعداً "به دنبال عناوین موضوع دوام پیدا میکند، مگر در پته خزانه اینطور دیده نمیشود. همچنان نام عبدالعلی نه در اول، نه در حاشیه و نه در آخر دیده میشود، طوریکه حبیبی اظهار نموده که نسخه قلمی "پته خزانه" به وساطت آخونزاده عبدالعلی بدست او رسیده است. و این اظهار حبیبی پس از مزرگ آخونزاده صورت گرفته است، که کسی آنرا نمی پذیرد. شاغلی مومند در صفحه (۷۸) میگوید که، تحریر پته خزانه از یکفرنی باشد، اینطور معلوم میشود که این کار با عجله صورت گرفته است و آنرا دوسه نفر تحریر کرده است، و قسمت زیاد آن نوشته خود حبیبی می باشد.

در صفحه (۳۴۵) آقای مومند نوشته که، (ترجمه)؛ آنچه که عرض شد این نظریه را تقویه میکند که "پته خزانه" یک اثر بدون اصل، بدون اساس و به اندازه زیاد قابل تمسک نیست و در هر ورق این کتاب روایات غلط، توجیحات غلط و واقعات غلط ارادتاً به این مقصد تحریر شده است که، درباره تاریخ ادب پشتو خوانندگان رابه آن غلط فهمی دچار کنند که یک گروه خاص نویسندگان برای مقاصد خاص خودشان انجام داده اند^(۳۷). باید یادآور شد که تنقید دانشمند توانای پاکستانی شاغلی مومند در کتابش بالای "پته خزانه"

کاملاً" به اساس معیارهای موجوده علمی درست و بجاست. و این نقد از دید وسیع و عالمانه، وی صورت گرفته است. و آنچه دیگران بالای همین کتاب "پته خزانه فی المیزان" نوشته اند، نمیتوانند جعلیات حبیبی را بر طرف کنند. در مجله "سپیدی" بعضی هاعدم رضایت خود را به تنقید شاغلی قلندر مومند ابراز داشته اند که غالباً "مانند نظرات حبیبی و دیگران بوده که خیلی خام و غیر علمی است. و این نهادر حقیقت تکرار جعل حبیبی و تحریفات می باشند.

به این نوشته علمی، شاغلی مومند مستحقوق عالیتترین جایزه دولتی پاکستان می باشد، و آرزو مندیم که کتابش برای معلومات دیگران بزبانهای دیگر مخصوصاً "فارسی ترجمه گردد.

برای اطمینان کامل خوانندگان محترم خلاصه نکاتی را یادآور می شویم که نشان میدهند، موسوم به "پته خزانه" محمد هوتک (!) (ویاموئلف اصلی آن پوهاند حبیبی)، کاملاً "جعل و ساختگی و خیلی ها دور از واقعیت میباشد:

- ۱ - کاغذ پته خزانه متعلق به قرن دوازدهم هجری نمیشد.
- ۲ - رنگی که در نوشت پته خزانه بکار رفته است،

جدید است .

۳ - عدم لکه هادرفحات ، که عدم استعمال

آنرا نشان میدهد .

۴ - فصل بندی ویابخش بندی آن مطابق به قرن

دوازدهم نیست .

۵ - در قرن دوازدهم ، پریگراف دادن معمول نبوده ،

مشخصه قرن بیستم می باشد .

۶ - ارائه تاریخ روزنیک جمعه (۱۶) ماه جمادی

الثانی سنه (۱۱۴۱) غلطی فاحش است .

۷ - ازپته خزانه فقط یک نسخه است (البتبعدا "

دوسه نسخه دیگر کمک وتشویق حبیبی تحریر شده

است) .

۸ - هیچ منبع و ماخذ دیگر نامی ازپته خزانه "

نمی برد .

۹ - صفحه زدن هندسی در گذشته مروج و معمول

نبوده است .

۱۰ - " ک " و " گ " در قدیم مانند " پ و ب " یک

شکل داشته ، مگر در پته خزانه هردو دیده می شود .

۱۱ - در نوشته های کلاسیک و مخصوصا " در نوشته

های پشتو متعلق قرن (۱۲) زبرو حرکت دیده میشود ،

مگر در پته خزانه عکسی دیده نمیشود .

۱۲ - در آثار گذشته عناوین و بعضی کلمات عمده و

اشا را بزرگ سرخ تحریر میشدند ، در پته خزانه نشد ما ست

۱۳ - استعمال غلط کلمات ، مانند هیواد و غیره ، که در

متون دیگر معنی دیگر دارند .

۱۴ - عدم ذکر نام امیر کور و بعضی شاعران دیگر ،

در منابع دیگر .

۱۵ - عدم معلومات درباره محمد هوتک و کارهای

او در منابع دیگر .

۱۶ - عدم نام عبدالعلی در چاپهای اولی ، که باید

می بود .

۱۷ - قسمتی از نوشته " پته خزانه " به عقیده

آقای مومند نوشته حبیبی میباشد .

۱۸ - خلاصه و مهمترین همه که افغان هادر غور

نبوده است ، طوریکه حبیبی و دیگران ادعا دارند .

۱۹ - تنقید دانشمندان شرق و غرب درباره جعلی

بودن پته خزانه .

۲۰ - در هیچ اثر کلاسیک اینقدر کمبودی هادیده

نمیشود ، اگر فرضا " دریک اثر ، استعمال رنگ سرخ

دیده نشود ، و یاد را اثر دیگر یک تاریخ غلط شده باشد و یا

در اثر دیگر صفحه زده شده باشد این کمبودی هاجزئی

اند از اهمیت اثر نمی کاهد ، مگر اگر مانند پته خزانه

کمبودی هاداشته می باشد؛ کاملاً " جعلی خواهد بود .
 من نشرد و اثر ذکر شده ، یعنی "افغانستان در پنج
 قرن اخیر" و پژوهشی در تاریخ هزاره" را از برکت جهاد بر
 حق مردم مظلوم افغانستان میدانم . اگر جهاد نمی بود
 هر ظلم و بیعدالتی ها که در گذشته شده بود ، دوام میکرد و
 کسی اجازه و جرات نداشت که چیزی واضح تر بر ضد
 استثمارگری های مادی ، معنوی و فرهنگی بنویسد و یا
 بگوید : زیرا حکومت استبدادی بودند و مردم نا اهل
 بقدرت رسیده کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" که
 من یک قسمت کم آنرا مطالعه کردم واقعا " کتابیست که
 تاکنون در داخل افغانستان و خارج آن به این محتوی
 تحریر نشده است ، نظر من اینست که برای مؤلف مرحوم
 آن جایزه نوبل داده شود . این کتاب تا اندازه خیلی
 زیاد بر مبنای حقایق و اسناد ثقه تحریر شده است و
 جعلیات و تحریفاتی را که در قسمت تاریخ و ادبیات در
 کشورمان بمیان آمده واضحاً اشاره کرده و فاش ساخته
 است . مقالهی را که بنده تحریر مینمایم هم از برکت
 جهاد مسلمانان کشورمان میباشد . آیا رژیم طاغوتی و
 جعلکاران به چنین نوشته ها اجازه میدادند؟ نه خیر ،
 هیچگاه قبول نمیکردند . از ابتدای جمهوری داود خان
 تا همین اواخر مقالات مرانخواستہ اند چاپ گردد . اگر

چه بعضی از مقالات من خیلی علمی و تحقیقی بوده اند
 اینرا بگویم که از فضل خدای بزرگ و جهاد پاک مادسیسه
 های روسها و جعلکاری های دروغگویان برملا میگردد .
 و دروغگویی از اعمال زشت است و خداوند بزرگ در قرآن
 مجید آنرا نکوهش کرده . (۴۸)

در سالهای (۱۳۴۰) شمسی هنگامیکه کتابخانه
 عامه در وزارت معارف سابقه در گوشه شمالی پارک
 فعلی زرنگار بود ، من این نسخه موسوم به پته خزانه
 را دیدم ، کاغذ آن نسبتاً " کهنه ، مگر خط آن کاملاً "
 جدید بود . و ورق ها به عجله بشکل کنگریمی از هم
 جدا شده بودند . صفحات نشانی های لکه و سیاهی
 که نمایندگی از استعمال آن کند نداشت . فقط بزودی
 و عجله تحریر شده بود و پس از چندی به کتابخانه
 وزارت سپرده شده بود که فعلاً " همان نسخه جعلی
 در آرشیف ملی در کابل گذاشته شده است . و چند
 نسخه دیگری به نظر حیبی و یاهمکاری باوی از روی آن
 تحریر شده است و در پیشاور در کتابخانه و نزد اشخاصی
 میباشد .

نکته مهمی که قابل یادآوریست اینست که در سال
 (۱۳۵۴) کنفرانسی در دانشگاه کابل برگزار شده بود که
 در آن پروفیسور مارگنشترن و بعضی خارجیان دیگر چون

پروفسور کیفر از فرانسه، داکتر مکنزی از انگلستان و غیره هم دعوت شده بودند. بنده هم جهت دیدن و شنیدن به این جلسات میرفتم. روزی جنگ زبانی بین حبیبی و پروفسور مارگنشتن در گرفت. حبیبی بزشتی عدم رضایت خود را نسبت انتقاد مارگنشتن از پته خزانه اظهار نمود. مارگنشتن هم با متانت گپ های حبیبی را رد کرد و چند گپ دیگر هم رد و بدل شد.

دلچسپ ترین واقعه در اینجا اینست که یک روز ویادو روز بعد از آن حبیبی کتاب "پته خزانه" را برای یک افغان که مسئول ثبت سخنرانی هادرنوار هابود، داده بود او را گفته بود که باید امضاء پروفسور مارگنشتن را در آن بگیرد. در همین لحظه همه از محل کنفرانس به پائین جهت نان خوردن بهر جا که میرفتند پائین شده بودند، صرف سه نفر در بالا بودیم. هدف من فقط چند سوالی بود از مارگنشتن درباره پشه یی ها و بعضی موضوعات دیگر. دیدم همین جوان مسئول ثبت سخنرانی ها کتاب "پته خزانه" پوهاند حبیبی را پیش کرد. استاد مارگنشتن پرسید چه است؟ آن جوان گفته "پته خزانه". باز گفت برای چه گفت جهت امضاء شما. مارگنشتن به لهجه زننده گفت، ابا "من آنرا امضاء نخواهم کرد. اگر نسخه اصلی پیدا شد، اولیـن

کسی که آنرا امضاء خواهد کرد من خواهم بود. ایـن سوالات همه به زبان انگلیسی بود. دیدم آن جوان هم کمی خجل شد و مارگنشتن هم پایان شد و با دیگران برای صرف نان چاشت رفتند. این یادآوری از جهتی است که حبیبی از انتقاد پروفسور مارگنشتن در دائره المعارف اسلامی شدید تکان خورده بود. و میخواست یک بینی خمیری پیدا کند.

من کاملا "باور دارم که اگر مارگنشتن یادداشت های روزانه در کابل گرفته باشد حتما" به این موضوع که حبیبی میخواست به کتابش جنبه واقعیت بدهد و امضاء او را بگیرد اشاره کرده است. و روزی به نشر خواهد رسید. و ممکن این واقعه را با دیگر دانشمندان خارجی حاضر در کنفرانس هم گفته باشد. روزی اینهم آشکار خواهد شد. و برای من بهتر ثابت شد که استاد حبیبی از جعلش سخت ناراحت بوده است. چنانچه این ناراحتی او در آثارش درک میگردد. و کوشش های زیاد کرده که اگر نشان دهد که افغانان در غور بوده اند، تا شعر ساختگی بنام امیر کرور را از لباس جعلیت بکشد. مطالعات توپونیمی (Toponymy) حبیبی همین مفهوم را در بردارد. و کتاب "پژوهشی در تاریخ هزاره" آنرا بر ملاء ساخته است. و بعضی خیالات او را رد کرده

است .

لازم میدانم که این بیان خود مرحوم حبیبی را در ارتباط به این بحث یادآور شوم .
یکی از استادان دانشگاه کابل در صحبتی از میله رفتن مرحوم حبیبی با دیگر استادان و محصلان دانشکده ادبیات دانشگاه کابل در سنه (۱۳۳۴) شمس آباد آور شد ، او گفت که . " استادانیکه در بامیان با محصلان رفته بودیم اینها بودند؟ پروفیسر محمد علیخان میوندی ، پوهاند حبیبی ، پوهاند زها ، پوهاند علمی ، استاد الهام ، استاد نگهت ، شاغلی حبیب اللہ تری . " هنگامیکه استاد حبیبی در بامیان خوش و خندان بود ، شاغلی تری از او پرسید که استاد مسأله " پته خزانه " چگونه میباشد؟ استاد حبیبی چون مسرور بود گفت ، " چه پته خزانه ، چیزی نبوده بجز کار و نوشته خودم " تری پرسید چگونه؟ حبیبی گفت . " در یکی از روزها انورخان نایب سالار ، بمن گفت که مراد صرا عظم شاه محمودخان (آقای پرونتا در صحبتی از محمد نعیم خان یادآور شده بود) میخواهد به بیند . من کمی مشوش شدم و به اندیشه فرورفتم . " انورخان نایب سالار گفت ، " تومترس! " میخواهد درباره کدام موضوع باشما حرف بزند . " حبیبی گفت خاطر کم جمع شد و

رفتم . " حبیبی گفت که صدراعظم مرا گفت ، " یک کتاب خوب تاریخی و ادبی درباره تاریخ و ادبیات افغان بنویس " خلاصه حبیبی گفت که ، او از همان تاریخ به بعد شروع به نوشتن آن کرد . پس از ختم آن کتاب یعنی " پته خزانه " آنرا نشان داد و بعدا " احوال آنرا از راه مطبوعات به نشر رسانید . مطبوعات آنرا انعکاس داد که کتابی بنام " پته خزانه " از بلوچستان بدست آمده است . و در آخر حبیبی برای شنوندگان مجلس گفت اینست مسئله " پته خزانه " . پس از روی اظهار خود حبیبی هم گفته میتوانیم که ، " پته خزانه " (!) کاملا " جعلی بوده و ساخته و پرداخته مرحوم حبیبی و بعضی از همکارانش می باشد .

یادآوری این نکته راهم لازم و ضروری میدانم که پوهاند الهام یکبار بمن (پوهاند همام) گفت که دو کار حبیبی برای او معلوم است . فکر میکنم حتما " یکی آن همان گفته حبیبی از جعل پته خزانه باشد . خلاصه جعل این کتاب هم به دردهای مردم خراسان افزود ، زیرا این کتاب جعلی را در لیسسه ها ، و در دانشگاه کابل و قسما " برای مأمورین دولت متن قراردادند ، و مردم که میدانستند رنج شان زیادتر میشد .
لذامن از دنباله روان مرحوم حبیبی خواهش

می کنم که بخاطر خدا، پس ازین گردن مردمان دیگر را بدروغ های حبیبی و یکدسته نویسندگان غیرواقع بین بسته نکنید. بس است دیگر. شما خوب دقت کنید، اگر امیرکرورواقعا "شخصیت تاریخی می بود که ازسند تا کابل و واز کابل تا تخار شناخته شده بود، پس چرا غیر از کتاب جعلی پته خزانه، دیگر نویسندگان از وی نام نبرده اند. اگر این امیرکرورو قرار ادعای رسمی و دولتی حبیبی وجود میداشت باید یکی از سکه های او مانند سکه های دیگر شاهان غوری بدست می آمد. (۳۹) در حالیکه هیچ چیز دیگری اسم کرورو هیچ جای دیده نشده است. و این خود نشان دهندهی جعلی بودن این اسم و موضوعات دیگری باشد.

حبیبی می نویسد: [امیرکرورو] پهلوانی بود که باده تن میجنگید (۵۰۰) امیرکرورو جهان پهلوان (۱) احاطه حکومت خود را از مرو و هرات تا جروم (گرمسیر) و غرغ و تخار میسارد و گوید که زرنج (سیستان) را به تیغ کشودم. این شعر حماسی! و از قدیمتری — (۱) آثار حماسی پشتو و خراسان است (۵۰۰). حبیبی به این عبارات خواسته است تا امیرکرورو را قبل از تیمور — مانند او نشان بدهد، مگر حملات تیمور آثار دیگر شهادت میدهد، مگر از امیرکرورو راکی شهادت داده است، این

دروغ دیگر حبیبی. این شعر فرخی سیستانی به حال او خوب دلالت میکند.

فسانه کهن و کارنامه بدروغ

بکارنایدروودردروغ رنج مبر

از جانب دیگر فرضا "اگر در غور (ویا قوربه تلفظ

هراتیان) افغان هومی بودند، باید یکی از اسناد کلاسیک به آن اشاره میکرد. در حالیکه تا اکنون هیچ چیزی دیده نشده است. در حالیکه اصطخری میگوید که زبان غور چون زبان اهل خراسان است. و خراسانیان بزبان فارسی و یادی حرف می زدند. پس این آشکار است که غوریان هم بزبان فارسی حرف می زدند. مقدسی (ابن بشار) در اثرش واضحاً میگوید، "زبان مردم بست، هرات، بامیان، غرجستان، تخار و بلخ فارسی است". و بعضی مورخین اظهار نموده اند که پس از آمدن اعراب در خراسان، غرجستان بنام غوریاد شده است. و آنچه حبیبی، عتیق الله پژواک، کاکرودیگران درباره وجه تسمیه غور (قور) میگویند مدعی شده اند که کلمه پشتواست، کاملاً غلط است. اگر این نظر حبیبی و دیگران را اشخاص عادی قبول کنند روز دیگر کلمه کانادا را هم کلمه پشتو خواهند گفت. (۱)

قبلاً" اشاره نمودیم که پس از آمدن اعراب،

غرجستان بنام غوریادشده است، دلائلی وجود دارد و آن اینست که وقتیکه شخصی از شهرک جانب چخچران برود، مسافرازیبندی بسوی نشیبی و یا چقوری می‌رود، و یا اگر شخصی در خارج جوند باشد، جوند خیلی عمیق و چقر معلوم می‌شود. و اعراب حتما "بخاطر همین شکل ظاهری آن، آنرا غور نامیده اند.

اکنون دلائل دیگری را مرور می‌کنیم. بدین معنی که نام غور به تلفظ دیگر "غور" در البلدان هم آمده است. ۷۰۰ "غور" که شهر آن "ریحا" است و از بیت المقدس پنج فرسخ فاصله دارد. (۴۰) همچنان اسم "الغور" در دائره المعارف بزرگ، که اشاره به حوزه رودی تکتانک در اسرائیل، سوریه و اردن بین وادی البقا در شمال وادی الاربه در جنوب دارد نیز آمده است. در داخل الغور دریای اردن، جهیل حوله و گالیلی و بحرال میت قرار دارد که سطح آن (۳۹۵) متر زیر سطح بحر قرار گرفته است. (۴۱) لذا دیده می‌شود که هر دو غور در چقوری قرار دارند. رمشتت از غور شر (شهر) در کتابش نام برده است که هدفش غور می‌باشد، مگر فهمیده نمیشود کدام منطقه غور.

در متون قدیمه از غور و نودیا غور بند هم نام برده شده است، و فعلا "هنوز نام غور بند را بکار می‌بریم که

باید مرکب از غور + بند (وند) باشد (یعنی کوه پخچ و یا کوه پست). واقعا "اگر از قسمت بالای کوه شیب‌ریه طرف غور بند نگاه کنیم، کوه های غور بند از کوه شیب‌ریه پست تراست. برای تأیید بیشتر غور بند که معنی "کوه پست" را میدهد، نمونه ها و مثال های دیگر را پیش می‌کنم که جزء کلمه "فوق یعنی" - "بند" معنی کوه را می‌دهد، مثلا "بند باین، بند پشه تور و بند سوزک (یا کوه سوزک) و یا تیر بند بطرف جنوب بلخ و غیره.

پس از بحث بالائی گفته می‌توانیم که اسم "غور" یا "قور" که متقابل با قول بوده، معنی کوه را میدهد، بلکه معنی چقوری، عمق و پستی و زیر چاه مانند را معنی میدهد. سراولف کیرو هم کلمه "غور" را بمعنی کوه پشته و پذیرفته است. (۴۲) دلیل دیگری اینست که اگر غور برابر کلمه "پشتو" می‌بود، باید فیروز کوه، فیروزه غر (ا) (یا غور) می‌بود. در حالیکه نیست. در غور اکثر نام های محلات فارسی بوده و نامهای ترکی هم وجود دارد. و بعضی نامها خیلی قدیمی اند که ارتباط با زبانهای ایرانی قدیم میگیرند، مثلا "کمنج، شریزه، استوده، هوربنگی و غیره اسمای دیگری که متعلق به دوره های بعدی می‌باشد، مانند. شهرک، سرچشمه، پای کوه، سیه خاک، بیدک

جلال، کوه چل ابدال، کوه زور، گرداولنگ، دره فاسک، دره چشمه، مسجدنگار، فقیرآباد، خاک اشتر و غیره. اسمای قرغه نو، روزقان، قال ملا، کرق، تریلاق ترکی اند.

موضوع دیگری که غور را محل زیست مردم آزادگان و فارسی زبانان نشان میدهد، عبارت از موجودیت مورخین، شعراء، ادبا و آثارشان بزبان فارسی میباشد، مانند کتاب طبقات ناصری اثر قاضی منهج السراج که در حرم و دربار غوریان تربیه شده بود. شرف الدین فریدالزمان احمد بن ایزدیار کافی معروف بفرید کافی، فخرالدین مبارکشاه بن حسین مروودی، معروف بفخرمدبر، نظام الدین احمد بن عمر بن ابوالحسن علی مکی نظامی عروضی، سیدظهیر الدین یحیی سرخسی، ابونصیرالدین محمود بن ابوبکر حسین بن جعفر، علاءالدین حسین غوری، چاوش غوری، مستوره غوری (۴۴) میرزا مختار ابن خواجه محمد صلاح الغوری کاتب فوائح الفرقان سنه (۱۱۱۲) هجری و مؤلف آن محمد هاشم بن محمد کاظم الحنیفی در (۱۱۰۴) ه. ق می باشد.

اگر مرحوم حبیبی کتاب حدود العالم را در وقت

تحریر اثر جعلی پته خزانه در دست میداشت، ممکن به جعل پته خزانه اقدام نمیکرد. خواننده محترم دقت کند که بین ادعای حبیبی از قرن دوم هجری شعر امیرکروور (۱) و قرن یازدهم هجری که آثار پشتو ظاهر میگردد، یک فاصله زمانی تقریباً "نهصدسال دیده میشود که به این حساب بهیچ عقل درست نمی آید و یک احتمال دور از واقعیت می باشد.

همچنان پوهاند حبیبی در مقاله ای تحت عنوان افغان و افغانستان، که بعداً در پشاور تجدید چاپ شده است، خواسته که تاریخ افغان و ادبیات آنرا بسیار قدیم نشان بدهد، طور نمونه او از نام "وینده فرن ایگان" در زمان شاهپور یاد آور می شود، (۴۷) در حالیکه افغان هابه اساس کتاب حدود العالم دردهی بنام سول زندگی میکردند، طبیعی است که جمعیت مردم ده خیلی محدود می باشد و آنقدر انکشاف یافته نمی باشد که نامش در یک کتیبه قدیمه تقریباً " (۲۳۰۰) سال قبل نوشته شده باشد. از جانب دیگر حبیبی غیر مستقیم نظرات بی بنیاد پینل، گریگورین، غلام حسین طباطبائی را در سیر المتاخرین، شیر محمد گنداپوری، بیلینو، یول، هولدش و روارتی (۴۸) و دیگران رابه اسرائیلی بودن افغان ها تائید میکند.

آنها استدلال نموده اند که افغنه یا پگنه اسرائیلی عبارت از افغان می باشد که همه افغان ها از نسل او می باشد، که خودم آنرا رد میکنم، زیرا از زمان زیست سول و داود و سلیمان (ع) تا زمان تالیف حدود العالم زیاد تر از هزار و نهصد سال میگذرد (یعنی سلیمان هزار سال پیش زیست داشت و حدود العالم در سال ۳۷۳ ه. ق تالیف شده است). و اگر آنطور می بود باید از طایفه افغان و ده قوم گمشده اسرائیلی تا زمان تالیف حدود العالم افغان هانه تنهادردهی، بلکه در کشوری نمی گنجیدند و بزبان عبری حرف می زدند، در حالیکه اینطور نیست. بلی یهودی هادر بلخ، میمنه، غور، هرات و کابل بوده اند که، ممکن بعضی قبل از اسلام و بعضی در صدر اسلام، زیر نام اسلام و در سپاه اسلام آمده باشند که اکثرا پس از تشکیل دولت نام نهاد یهودیه اسرائیل رفتند. گریگورین به استناد تاریخ موسی خورنی معتقد است که نام "اپگان" و "ابگان" دائما در باره ی باشندگان قدیم آذربایجان بکار رفته است. (۴۹)

نام افغان بحیث یک قوم شناخته شده از زمان میرویس خان هوتکی ببعده در کشور ما و کشورهای مجاور مورد توجه قرار میگیرد. و این سالها رامیتوان عروج

افغان ها بحساب آورد. (۵۰) مخصوصا " دوره احمد شاه ابدالی از دوره های مهم در تاریخ کشورمان می باشد. بفرمان دو عامل مهم در وحدت، انکشاف و عظمت دوره او و قسما " بعدتر موءثر بوده است. یکی اسلام عزیز، و دیگر زبان و فرهنگ عالی زبان فارسی که تمام مردم افغانستان را این دو عامل عمده باهم متحد ساخته بود. مگر به بینید که در زمان ترهکی و امین هردو عامل اتحاد و برادری در بین افغان ها بوسیله جنایات کمونیست ها از بین رفت. و همین دو عامل مهم بود که زمینه ناکامی و تنهایی تحقیر آمیز کمونیست ها را فراهم نمود. و هر عمل دیگر شبیه آن، وحدت و برادری را در بین مردم ماصدمه خواهد رسانید.

جای خیلی شرم و خجالت است که کمونیستهای کابل جعلیات حبیبی را تکرار میکنند و گردن یکتعداد نویسندگان دیگر را هم به این جعلیات و تکرار آن بسته میکنند. رژیم کمونیستی، سیمیناری را تحت نام " امیر کرورسوری دولس سوه پنخوسم تلین (۱۵۴) - (۱۴۰۴ ه. ق) (!) در کابل در ۱۳۶۴ برگزار کردند. (۵۱) و عجب ترازان اینست که این جعلیات نادیده گرفته می شود و حبیبی را بنام " علامه (!)" یاد می کنند. بدبختانه که در کشور ما عنعنه شخصیت سازی های

منفی خیلی معمول بوده است، چنانچه زمانی تره‌کی رارفقای سابقه اومانند محمد حسن صافی و دیگران بنام "خره‌کی" یاد میکردند، مگر پس از انقلاب بدنام کمونیستی حفیظ الله امین و دیگران او را "تره‌کی بزرگ" نامیده شرق ۰۰۰" (۱) مینامیدند، مگر بعداً او را به بسیار وضع تحقیر آمیز کشتند. نه دیگر او را نابغه گفتند نه بزرگ شرق (۰۰۰). برای طرفداران حبیبی باید خاطر نشان ساخت که، این گناه بس عظیم تاریخی خواهد بود که برای یک جعلکار "علامه" (!) گفته شود. و هر که حبیبی را باین مقام علمی یاد میکند، بزرگترین اشتباه را مرتکب میشوند.

وازنگاه جهادی باید گفت که حبیبی کسی است که اشغال روسها را غیر مستقیم قبول کرد و در تمام کنفرانس ها که از جانب کمونیست هادر کابل دائر می شد، نقش مهم در آن داشت، مگر متأسفانه که دنباله روان حبیبی هنوز آثار او را که قسمت زیاد آن جعلیات و تحریفیات و دروغوبی هامی باشد در کنار آثار مجاهدین مکرراً چاپ می کنند و در مقدمه‌هایی که بعداً "به" تاریخ مختصر افغانستان از زمانه های قدیم تا استقلال "تألیف حبیبی چاپ ۱۹۸۹ پشاور خیلی محترمانه از او یاد آوری شوند. ۰۰۰ حبیبی چنین مورخ با وجدان بود که نه تنها در

افغانستان بحیث یک عالم بزرگ شناخته میشد، بلکه بحیث عالم بزرگ منطقه، عالم بزرگ آسیا و عالم بزرگ شرق شناخته شده بود و تحقیقات علمی او در شرق و غرب وزن و ارزش بزرگ علمی دارد. (!!!)

آیا نویسنده این مقدمه خبر ندارد که حبیبی به وسیله دانشمندان شرق و غرب تنقید میگردد و بحیث یک جعلکار و دروغگو از مدت هاپیش شهرت منفی پیدا می کند. اکنون او نه تنها بوسیله غربی ها، بلکه بوسیله یکی از نویسندگان برجسته پشتون مورد تنقید قرار میگیرد و در هر صفحه کتاب او بحیث جعلکار و دروغگو یاد میگردد. باز نویسنده مقدمه تاریخ حبیبی پارافراتر میگذارد میگوید که "۰۰۰ این تاریخ با آنکه متکی به اختصار و خلص نویسی است، در حال حاضر جواب مناسب برای تاریخ نویسسان و محک سنجش بی وجدانی (!) آنان است". تحریر این نوع عبارات قابل تأسف است.

اکنون باید مؤرخین صادق القول و مسلممان حقهوی افغانی، و دانشمندان ما، آن آثار حبیبی را که در کتاب "آفریده های مهجور علامه (!) حبیبی" بالای هم مانده اند مورد مطالعه و انتقاد و نقد قرار بدهند، زیرا این کتاب ها و مقالات اکثراً گمراه کننده بوده و برای تاریخ کشورمان و همسایگان مفید نخواهند بود. و جعلیات

دیگر حبیبی (انوک یالویک و تذکره سلیمان ماکو و غیره) اومی باشد. در آخرین بحث به استناد قول مورخ بزرگ و توانای عصر محمودی و مسعودی، مرحوم ابوالفضل بیهقی خاکسارانه و متواضعانه متذکر می شوم که، "آنچه مقدار دانش بنده است باز نمود و از گردن خویش بیرون کرد".

باز برمیگردیم به موضوع پیشتر، یعنی "نظری به کتاب - افغانستان - در پنج قرن اخیر" تا لیسف شاغلی حسن کاکر و مقدمه شاغلی رفیع که در قسمتی از آن مقدمه نوشته است.

"۳۰۰ سلطان محمود غزنوی فارسی زبان و ترکی نژاد بود (۱۰۰۰)". این نظر رفیع هم کاملاً "غلط و دور از حقایق تاریخی میباشد. من خواندم که تعدادی زیادی از مورخین گفته اند که محمودیان غزنه ترک اند. در اینجا من نمی خواهم، همه را مورد بحث قرار دهم، زیرا این مقاله، در صفحات خورد اثر گنجایش آنرا ندارد. اما مختصراً میگویم که به استناد تاریخ بیهقی، دیوان ناصر خسرو علوی، دیوان عنصری بلخی، دیوان فرخی سیستانی و دیگران محمودیان غزنه از طایفه "احرار (آزادگان، تاجک و یا فارسی) اندونه ترک و بقول منهاج السراج جوزجانی و به استناد تاریخ اویماق منل

از اولاده یزد و جرداند. انشاء الله که این موضوع را هم بطور مفصل تحریر خواهیم کرد.

اکنون به موضوع دیگر نوشته رفیع باید مختصراً "جواب گفته شود. اومیگوید: (ترجمه فارسی) وقتیکه در ایران انقلاب اسلامی صورت گرفت، همه مسلمانان فکر میکردند که این یک انقلاب واقعی اسلامی و پشتیبان قدرت اسلامی می باشد، مگر آهسته آهسته این انقلاب اسلامی شکل انقلاب شیعی را بخود گرفت (۱۰۰۰) و سپس دولت ایران تصفیه رادربین مهاجرین آنجا شروع کرد و تنهارهبران مهاجر شیعه را مورد نوازش قرار داد (!) ۱۰۰۰ و آنها را تحریک که در شورای مشورتی، حکومت و کارهای دیگر سیاسی (۳۵٪) حق را برای خویش خواستار شوند (۱۰۰۰).

در جواب شاغلی رفیع باید اظهار نمود که انقلاب اسلامی در ایران واقعاً "انقلاب اسلامی و به نفع مسلمانان جهان بوده و هنوز می باشد. اکثریت نفوس ایران مسلمانان شیعه را تشکیل میدهد. آنها انقلاب خود را انقلاب اسلامی و کشور خویش را جمهوری اسلامی میگویند نه شیعی.

درباره ترک بعضی مهاجرین باید گفت که این نکته برای ما تا حال مبهم است که پریلهوی ما

مهاجرین به چه اندازه جاسوسان سرسپرده "ک، گ، ب" و به چه تعداد جاسوسان حکومت دست نشانده و دیگر اجیران استخدام شده فداکار و سرسپرده رژیم میباشند. مهاجرین ماعموما "درد و کشور اسلامی برادرایران و پاکستان و قسما" در کشورهای دیگری باشند که خود مهاجرین مشکلات دارند و هم مشکلاتی را برای کشور میزبان خلق کرده اند. مای بینیم که مهاجرین ماهروزازیک کشور بکشور دیگر میروند، حتی رهبران محترم بعضی تنظیم های شیعه هم ایران را ترک گفته اند به پاکستان آمده اند. و هنوز بسیاری مجاهدین و قوماندانان اهل تسنن در ایران اند. و کدام تصفیه شیعه و سنی دیده نمی شود.

در طول زندگی خودمان می بینیم که رژیم های ظالم و مستبد در کشورمان چنان ظلم بر مردم مامخصوصا اهل تشیع نموده اند که قلم از شرح آن می شرمم. ما از ظلم های جنرال عبدالقدوس خان و کرنیل فرهاد خان و ایله جاری های ملکی در هزارهجات گپ نمیزنیم که سراج التواریخ بیان داشته است. ما خوانندگان را به مطالعه کتاب آقای مقصودی تحت نام "هزارهجات سرزمین محرومان" دعوت می نمائیم. در صفحه (۳۵) متذکر شده که ۵۰۰ زمین های مردم هزاره را بزور و جبر قباله

میگرفتند و نامش هم قباله شرعی بود ۵۰۰ در صفحه پنجاه میگوید. ۵۰۰ تا سالهای (۱۳۳۰ ه. ش) در تمام هزارهجات یک مکتب وجود نداشت ۵۰۰ در صفحه (۱۱۶) می نویسد ۵۰۰ صدها نفر (هزاره) در محبس ها و زندان ها و بعضی جاهای دیگر محبوس و سربه نیست گردیدند. این کتاب فقط ظلم ها و استبداد و حق تلفی های پنجاه سال اخیر را بیان می کند. همین ظلم و مظلومیت ها بوده و می باشد که مردم شیعه را واداشته که خواهان حق غصب شده شان شوند.

" شیعیان (بחיث مردم آزاده) از زمانهای دور در این کشور اقامت داشته اند و از ساکنان اصلی (و بومی) این کشور بحساب میآیند، لکن بیش از هر قشر دیگری مورد تاخت و تاز حکام و سلاطین قرار گرفته اند (۵۰۰) و در حال حاضر هیچ طبقه ای مظلوم تر از شیعیان در افغانستان وجود ندارد (۵۰۰) مطالعه تاریخ سیاسی افغانستان نشان دهنده این واقعیت است که این قشر عظیم هیچگاه در پستها و منصبهای کلیدی و مهم شرکت داده نشده اند و دولتهای افغانستان هیچگاه بر اساس حقوق انسانی و حتی قانون اساسی خود، با شیعیان برخورد نکرده اند (۵۰۰) شیعیان افغانستان (جبرا) از تاریخ شان بیگانه (شده) اند. در (ایام مهاجرت) در تشکیل شورای

مشورتی، مذاکرات، ملاقاتها و همچنین تشکیل دولت موقت از اعطای حق مسلم آنان خودداری شده است. (۵۲)

ما آگاهی داریم که در شورای مشورتی سرسختی اشخاص، تحریک خارجی ها و دست ها اندر کار بود تا از سهمگیری شیعه ها در حکومت مؤقت جلوگیری بعمل آید و خواسته اند که شیعیان مانند گذشته زجر و ستم را تحمل کنند، مگر این طرز فکر خیال است و محال. اگر شورای مشورتی را ولیندی واقع بین می بودند و سهمیه شیعیان در نظر گرفته می شد، مجاهدین دیگر و قوماندانان قهرمان پس از خروج عساکر اشغالگر شوروی کشته نمی شدند و دیگر کشور ابتر و ویرانه تر نمیگشت. اکنون کشتار و ویرانی جریان دارد، مسئول این کی هاست؟

مسئول این همه راتاریخ قضاوت خواهد کرد. مسئولین این همه بدبختی های بعدی خود درک خواهند کرد، و افسوس برای آن اشتباهات خواهند نمود.

اگر داکتر نجیب و پشتیبانانش میدانستند که مجاهدین و مهاجرین واقعا متحد شده بودند، از قدرت و آدمکشی کناره گیری میکردند و الحال در کشوری که دولت اسلامی می بود، مگر برعکس نجیب بقدرت است، جنگ، کشتار و ویرانی هنوز جریان دارد.

اکنون اشاره بیک مطلب دیگر شاغلی رفیع باید

کرد که اظهار داشته جمهوری اسلامی ایران "انقلاب شیعه را صادر می کند و قدرت سیاسی را از راه طرفدارانش بدست آورد". (۵۳) در این موضوع هم بطور مختصر اشاره می نمایم که رهبران ایران تاکنون چنین اقدامی نکرده اند، در افغانستان طوری که قبلا اشاره کردیم شیعیان بوده است مخصوصا "از زمان یحیی ابن زید ابن زین العابدین (ع) در (۱۲۵هـ) که در سرپل جوزجان بشهادت رسید (از یک نسخه خطی). حتی عبدالرحمن بقدرت و آزادی شان اشاره نموده است، اسناد نشان میدهد که رهبر کیبر انقلاب ایران امام خمینی رضوان الله تعالی علیه از موقف افغانستان و از جهادش پشتیبانی قاطع نموده است او میفرماید: "ما بار دیگر پشتیبانی بیدریغ خود را از برادران مسلمان و مظلوم افغانی اعلام میداریم و اشغالگران را شدیداً محکوم می نمائیم. ما مسلمانیم شرق و غرب برایمان مطرح نیست. ما از مظلوم دفاع می کنیم و بر ظالم می تازیم، این یک وظیفه اسلامی است". (۵۴) در جای دیگر امام از روابط دوستانه و برادرانه حرف میزند.

"افغانستان کشوری است که در همسایگی ما واقع است و مسلمان است، ما با ملت افغانستان روابط دوستانه داریم، آنان برادر ما هستند". (۵۵)

همچنان حجت الاسلام والمسلمین آقای

هاشمی رفسنجانی نظرات عالی دارند ، او میگوید: «... در چنین شرایطی شیعیان افغانستان وظیفه خطیری بر دوش دارند. آنان میباید ضمن تحکیم وحدت و همدلی کامل خود را با برادران اهل سنت در افغانستان نیز همراه و همگام (سازند)» (۵۶). آقای ولایتی هم در پیامی اظهار نموده است که «... پیام مابه اولین سیمینار افغانستان وحدت همه اقشار و مذاهب بود ... اهل تسنن و تشیع (۵۷).»

در خاتمه یادآور می شوم که اگر مسلمانان واقعی ایران توجه خاص به مردم مسلمان و مظلوم ————— افغانستان می نمایند ، این مروت خواهد بود نه گناه. در حالیکه ما و شما شاهد هستیم که کشورهای شرق و غرب و وهابی ها چه اهدافی همین اکنون دارند ، امارت سلفیه در کنتر ، عیسویان و دیگران چه نوع فعالیت ها دارند . کشورهای غربی چگونه تمایل دارند و موء سسات خارجی کی هارا کمک کرده اند و می کنند . ملیاردها دلار برای مهاجرین و مجاهدین و تنظیم ها از طرف غرب ، اعراب و بعضی کشورهای دیگر داده شده است ، اما برای شیعیان چه بوده است . من خود شاهدیم که بعضی افغان ها که در موء سسات خارجی صلاحیت از راه های گوناگون بدست آورده اند ، کمک هارا برای خود ، خویشاوندان

و قوم خود مختص نموده است ، این موضوعات بالا بحث و تحقیق طولانی و همه جانبه را ضرورت دارد . ما مقاله خود را در همین جا ختم نموده ، از حوصله شنیدن شنوندگان و مطالعه خوانندگان آن قبلا " متشکریم .
ومن الله التوفیق

نتیجه .

- ۱ - مردم خراسان و خراسان زیبا و پیراز نعمت مادی و معنوی در طول تاریخ گاهگاه مظلوم و ارموردتاخت و تاز قرار گرفته و غالباً " ویران شده و مردمانش مظلومانه کشته و شهید شده اند .
- ۲ - چندین دهه است که مردم احرار و آزادگان و شیعیان جبرا " مورد استثمار مادی و معنوی قرار گرفته اند . و هر روز زندگی را برایشان سخت‌تر نموده اند .
- ۳ - مردم هزاره باشندگان اصیل سرزمین خراسان بزرگ اند نه از جای دیگر . البته اکثر اقوام در جهان به اثر عوامل گوناگون قسماً " مختلط میگردند .
- ۴ - بعضی نویسندگان در نوشتن آثارشان بخاطر منفعت شخصی ، گروهی و یا قومی شان صادق القول و صادق الرأی نیستند و آثار این نوع مردم خیلی گمراه کننده میباشد (مانند آثار حبیبی و دنباله روانش) .
- ۵ - مسقط الرأی س افغان هاده سول در هندوستان (ویا پاکستان فعلی) بوده است ، نه خراسان و نه غور ، طوریکه حبیبی و دیگران مدعی اند .
- ۶ - از برکت جهاد افغانستان آثار مهم تاریخی و ادبی تألیف شده اند که در غیر آن مشکل بود ، حتی

- ناممکن . مثلاً " طبع و نشر کتاب های چون " افغانستان در پنج قرن اخیر " پژوهشی در تاریخ هزاره ، هزاره جات سرزمین محرومان " و همین رساله کوچک . به همین شکل از برکت جهاد است که هزاران کتاب ، مقاله و اشعار و پارچه های ادبی درباره جنایات و اشغالگری های روسها در افغانستان بچاپ رسیده اند .
- ۷ - " پنده خزانه " یک اثر کاملاً " جعلی بوده ، ساخته و پرداخته خود حبیبی بوده است و از بسیار جهات مورد انتقاد قرار گرفته است . تحریر این کتاب که بعداً مدعی شدند که او را از بلوچستان بدست آورده اند - پرستیژ و حیثیت حبیبی و دنباله روان او را خیلی پایان آورده است .
- ۸ - کلمه " غور " بطور قطعی پشتون بوده ، بلکه عربی است ، و کلمه غور در سوره های القلم و الکهف هم بمعنی فرود آمدن آمده است . و نام غور با کلمه " غر " پشتوهیچ ارتباط ندارد . ارتباط دادن آن کاریست غیر علمی . کلمه " غور " که به ضمه هم تلفظ میگردد از نگاه قوانین زبانشناسی یکی اند که معنی زمین چقر ، پست و ته چاه مانند معنی میدهد .
- ۹ - قوم افغان طوریکه یکتعداد زیاد مؤرخین و نویسندگان تحریر نموده اند که اسرائیلی اند . کاملاً

غلط بوده، بلکه اکثرافغان هانژادا "آریائی می باشند. ممکن بعضی از یهودی هادرمیان افغان ها، مانند دربین دیگر اقوام بوده باشند.

۱۰ - حقوق مردم شیعه در صدسال اخیر و حتی در شورای مشورتی مجاهدین برای تشکیل دولت موقت تلف شده است. و قدرت هایی در عقب پرده قرار دارند و میخواهند که برخلافی این دو فرقه اسلامی را زیادتر کنند تا به مقاصد شوم شان بهتر و آسان تر موفق شوند.

۱۱ - کمک ها برای مهاجرین و مجاهدین از طرف کشور های خارجی و مؤسسات مقیم پشاور و حتی افغان کمشنری عادلانه صورت نگرفته است، مخصوصاً "حقوق و سهم مردم شیعه و مردم به اصطلاح بی دست و پا و عاجز تلف گردیده است.

۱۲ - شاهان غزنه و شاهان غورو هزاره ها همه از طائفه احرار و آزادگان (فارسی و تاجیک) اند.

۱۳ - افغان هادرا ببدء از راه حشرو سپاهی گری بتدریج ساکن خراسان میگرددند. تا آنکه در زمان احمد شاه ابدالی و بعد بشکل کلونی هادرخراسان بخاطر هدف سیاسی و اداری پخش میگرددند.

۱۴ - مردم خراسان و آزادگان از چهار سمت مورد حملات و اشغال قرار گرفتند. از غرب یونانی ها، از شرق

مغول ها، از شمال بوسیله تیمور لنگ و سپاهیانش و بعداً روسها و کمونیست های روسی، و از جنوب بوسیله انگلیس و دست نشاندگانش که هر یک از این اشغالگری ها صدمات خیلی زیاد و شدید بر مردم و سرزمین خراسان وارد کرد، ورنه ممکن این مردم اکنون مردم نمونه در جهان می بودند.

۱۵ - اگر در کشورمان آزادی مطبوعات، طوریکه در بعضی نقاط جهان وجود دارد می بود و جلورشد فرهنگ ملیت ها گرفته نمیشد، کسی جرأت به جعلیات و تحریفات و حق تلفی هانمیکرد. چنانچه در یکی از مقالات سلیمان لائق که چند سال پیش در "حقیقت انقلاب ثور" درباره اقوام و ملیت ها به نشر رسید، مردم آگاه ما ز دور و نزدیک به غیر علمی و غیر واقعی بودن آن تنقیدات شان را به کمیته حزب بدنام کمونیست افغانستان (کمیته مرکز ج. د.) فرستادند و هیچ یک از انتقادات را نشرنکردند، در عوض زیاد تر از هزاران تقاد و نامه را در آتش سوختاندند. انشاء الله روزی آمدنی است که همان نویسندگان نقل تنقیدات و نامه های شان را به دولت اسلامی واقعی بفرستند و ماهیت و شخصیت لائق و نوشته او را بر ملاء کنند.

پیشنهادات .

- ۱ - دانشمندان و نویسندگان ما باید آثارشان را به اساس اسناد ثقه و حقایق و واقعیات ها تحریر کنند ، تا دیگر گلیم جعلکاری و تحریفات از کشور ما برچیده شود .
- ۲ - شیعیان افغانستان در قسمت ایجادیات ادبی و نوشتن تاریخ و عقاید مذهبی شان آزادی و صلاحیت داشته باشند .
- ۳ - ظلم ها و بیعدالتی های فرهنگی و تاریخی چند دهه گذشته تکرر نگردد .
- ۴ - " پته خزانہ " از مؤسسات علمی " کاملاً " کشیده شود و به حیث اثر جعلی کاملاً " و رسماً " باطل اعلام گردد .
- ۵ - تاریخ کشورمان زیر نظر کمیسیون باصلاحیت از سر تحریر گردد . و حتی از نویسندگان و دانشمندان خارجی دعوت بعمل آید .
- ۶ - برای وحدت مردم افغانستان نام خراسان بزرگ شکل رسمی بخود بگیرد و به ملل متحد هم اطلاع داده شود تا کشورهای دیگر هم از بوجود آوردن و یا تجدید کردن این نوع اسماء بدون صبغه تبعیضی پیکاری کنند . و نام افغانستان با در نظر داشت تاریخنامه هرات

در یک قسمت محدود جغرافیائی در نظر گرفته شود .

۷ - نامهای مناطق کشور که تغییر داده شده پس احیاء گردند . و در نام گذاری مناطق کمیسیون باصلاحیت از تمام ملیت ها تشکیل گردد .

۸ - دولت و مؤسسات باصلاحیت علمی نویسندگان را به انتقاد آثار غیر علمی تشویق و ترغیب کنند ، تا حقوق تلف شده مردم تلافی شده بتواند و دروغ گویی ها و جعلیات از تاریخ و ادبیات کشیده شود ، زیرا جعلیات آثار ، نفرت مردم ما را بوجود آورده و پرستیژ نویسندگان آنرا خیلی پایان آورده و وحدت کشور را به خطر می اندازد .

۹ - دولت آینده اسلامی کشورمان آثاری را که بخاطر حسادت ، بدبینی ، بیعدالتی و حتی عقاید فاشیستی مانع چاپ و نشر آن شده اند ، بچاپ و نشر برسانند ، زیرا صاحبان نفوذ و ضد فرهنگ خیانتی به تاریخ و فرهنگ مانموده اند .

۱۰ - از دانشمندان و نویسندگان جمهوری اسلامی ایران و دیگر نویسندگان حقین خواستارم که آثار تاریخی و ادبی نشر شده یک قرن اخیر کشورمان را نقدانده و دقیقانه مورد بررسی قرار بدهند ، زیرا آنچه در کشورمان چاپ و نشر شده همه تحت نظرو قیودات دولت های ضد مردم و صاحبان نفوذ بدبین بفرهنگ ما بوده است ، در غیر

آن مورخین درآینده به مشکلات زیادی روبرو خواهند بود .

۱۱ - پیشنهاد میگرد که کسانی که در بیعدالتی ها ، ظلم و حق تلفی ها و قوم پرستی ها در چند دهه گذشته مرتکب اعمال ناشایست شده اند ، اظهارندامت کنند ، و بعد ازین همه تلخی ها فراموش گردد و همه مردم مابیه اساس وحدت و شعائر اسلامی برادر وار و باصمیمیت کنار هم زندگی نمایند . ورنه کشور مانده مانند دود دهه قبل و نه مانند اکنون خواهد بود .

مآخذها و یادداشت ها

- ۱ - ناصر خسرو قبادیانی علوی ، دیوان اشعار ، ایران ۱۳۶۱ ، ص ۳۹۵ .
پیر قبله احراز اولستان بود
چنان که کعبه است امروز اهل ایمان را
- ۲ - عنصری بلخی ، دیوان عنصری بلخی (بکوشش دبیرسیاقی) ، چاپ دوم ، ایران ۱۳۶۳ ، ص ۹۶ .
- ۳ - فرخی سیستانی ، دیوان فرخی سیستانی (بکوشش دبیرسیاقی) ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۴۹ ، ص ۹۳ .
- ۴ - ایضا " دیوان فرخی ، ص ۱۱۹ .
میر همه میران پسر خسروایران
بواحمد بن محمود آن ابردرم با ر
- ۷ - مانند شماره (۶) انسایکلوپدیا ، ص ۱۰۰۰ . و به شعرانوری مراجعه شود به . محمد جواد مشکور ، ترکان غز و مهاجرت ایشان به ایران ، در . مجله بررسیهای تاریخی شماره (۴) ، ایران ۱۳۴۹ ، ص ۱۱۷ و بعد .
- ۸ - ج . ج . ساندروز (ترجمه . ابوالقاسم حالت) ، تاریخ فتوحات مغول ، تهران ۱۳۶۳ ، ص ۱۷۱ و بعد . وهم

رجوع شود به. جهانگشای جوبینی، طبقات ناصری،
جامع التواریخ، تاریخ و صاف، تاریخ بناکی، تاریخ
گزیده و غیره.

۹ - سیف بن محمد بن یعقوب هروی، تاریخنامه
هرات (به تصحیح پروفیسر محمد زبیر الصدیقی و بسعی
واهتمام خان بهادر خلیفہ محمد اسد اللہ)، کنگرہ
۱۳۶۲، ص ؟

۱۰ - فیض محمد کاتب، سراج التواریخ (چاپ پشاور)
سال چاپ کابل ۱۳۳۱، ص ۳۵۵. وهم برای معلومات
بیشتر و چگونگی جنگ های انگلیس و افغان مراجعه شود به.
حمید کشمیری (نسخه خطی) شماره (۳۲۹) آرشیف شهر
پشاور، ص ۱۰۰ - ۳۲۹.

۱۱ - دکتر، ش. ن. حق شناس، دسایس و جنایات روس
در افغانستان (از امیر دوست محمد خان تابیرک)، کمیته
فرهنگی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان، تهران
۱۳۶۳ و هم این اثر دوباره بچاپ رسیده است. من
قسمتی از آنرا مطالعه کردم و خواندن آنرا برای خوانندگان
پیشنهاد میکنم.

۱۲ - مانند شماره (۱۰) سراج التواریخ، قسمت جنگ
هزارهجات و مهاجرت هزاره هابه مشهد و بلوچستان.
اکنون این جلد در دست من نیست ورنه صفحات آن ارائه میشد.

۱۲ الف - پوهاند داکتر محمد حسن کاکر، "نظری به
کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر"، (پشاور) ۱۳۶۹، ص ۳.
۱۳ - عبدالحی حبیبی، آیا کلمه هزاره قدیمی تر
است؟، در. مجله آریانا، شماره (۵)، کابل ۱۳۴۱، ص ۸۰
و بسعد.

۱۴ - حسین علی یزدانی "حاج کاظم"، پژوهشی
در تاریخ هزاره (جای چاپ نامعلوم) ۱۳۶۸، ص ۱۶۵.
۱۵ - ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی (بامقابله
و تصحیح و تعلیقات از سعید نفیسی)، ایران (سال چاپ
نامعلوم)، ص ۳۱۱، ۴۸۹، ۵۲۴، ۶۰۸ و بسعد.

۱۵ الف - مانند شماره (۱)، دیوان اشعار ناصر خسرو،
ص ۳۹۵.

هزاران قول خوب و نغزباریک

از ویابند چون تار هزاره

۱۶ - در دیوان فرخی بکلمات مرکب "لعبت نوشاد"
و "لعبت بربر" هم برمیخوریم.

دور کردی مرا ز خدمت خویش

چون شمن را ز لعبت نوشاد (ص ۴۴)

ماه چون زرین درخت اندر هوا سر بر کشید

که جوان در سرخ دیبا لعبت بر بر شود (ص ۴۸)

۱۷ - عنصری درص ۲۹۲ دیوانش گوید.

بیش از ایشان دشمنست ای شاه مملکت ترا

ترک و خواری و غوری و هندی و بربری

۱۸ - رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ (بسعی

واهتمام ۱.۱. روماسکوچ، ۱. ختافوروف وع. ع. علی زاده)،

مسکو ۱۹۶۵، ص ؟

۲۰ - مانند شماره (۱۲ الف)، نظری به کتاب افغانستان

در پنج قرن اخیر، ص ۲۰.

۲۱ - ایضا " اثر فوق، ص ۴۴.

۲۲ - مانند شماره (۱۹)، گزارش شون چونگ، ص ۴۷۰.

۲۳ - اثر شماره (۱۹)، زبان مغولهای ولایت هرات

افغانستان، ص مقدمه.

۲۴ - شیرمحمد ابراهیم زئی، تواریخ خورشید جهان،

لاهور ۱۳۱۱ ه. ق، ص ۳۱۴ - ۳۱۵.

۲۵ - سیدسلطان شاه همام، سوانح مختصر مـلا

عید القادر مغول هراتی، در . مجله آریانا، شماره (۲۸۹)،

کابل ۱۳۴۹، ص ۲۰ - ۲۶. و یازبان مغلی در مجله عرفان،

معرفی مختصر یک نسخه مغلی در مجله آریانا، و نسخه

خطی مغلی بوریا یاف رساله پوهنوالی در کتابخانه

دانشگاه کابل و مقالات نشر شده درباره زبان و ادبیات

مغلی در مجله علمی مغول شناسی در المباتور، انتقاد

مختصر بالای کتاب زرینی غور، در مجله مطالعات آسیای

مرکزی در دانشگاه بن، آلمان غرب.

۲۷ - (مؤلف گمنام)، حدود العالم من المشرق و

المغرب (بکوشش و ترجمه. میرحسین شاه)، کابل ۱۳۴۳،

ص ۳۷۹.

۲۸ - مانند شماره (۲۶)، پتان ها، ص ۱۲۲.

۲۹ - حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده (۷۳۰ ه. ق) به

(اهتمام دکتر عبدالحسین نوائی)، ایران ۱۳۶۴، ص ۳۹۴.

۳۱ - عطا ملک جوینی، تاریخ جهانگشا (بسعی و اهتمام

و تصحیح. محمد بن عبدالوهاب قزوینی، هلاند

۱۹۱۱، ص ۱۳۲.

۳۲ - محمد اشرف، تذکره الابرار (نسخه خطی)، سال

تحریر ۱۱۲۵ ه. ق. صفحه زده نشده است، در یکی از

صفحات.

۳۵ - میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن

اخیر (ناشر. ۱.۱. مایار)، ویرجینیای آمریکا ۱۳۶۷،

ص (ب). چنین متذکر شده است. خوانندگان تاریخ

افغانستان که علایم جعل و ساخته کاری را در جیب کتب

رسمی (طور نمونه یکی آن پته خزانه) مشاهده میکردند

حاضر نبودند محتویات آن را بپذیرند (۵۰۰).

۳۶ - در اثر شماره (۱۴)، "پژوهشی در تاریخ هزاره،

ص ۱۷۳ جعل بودن "پته خزانه" رایه با دانتقاد گرفته

میگوید: «۵۰۰ این کتاب ساخته و پرداخته عبدالحمی حبیبی و همکارانش می باشد» (۵۰۰).

۳۷ - قلندر مومند، «پته خزانه فی المیزان»، پشاور ۱۹۸۸، ص ۴ - ۵، ۸ - ۹، ۷۸ و ۳۴۵.

۳۸ - قرآن مجید، جزء ۳، آیه ۶۱.

۳۹ - ر.ش. به . چراغعلی اعظمی سنگسری، چند سکه از غوریان، در. مجله بررسیهای تاریخی، شماره (۳)، ایران ۱۳۵۱، ص ۱۳۳ - ۱۴۴.

۴۰ - احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، البلدان (ترجمه: دکتر محمد ابراهیم آیتی)، تهران ۲۵۳۶، ص ۱۰۵.

۴۲ - ر.ش. به . اثر شماره (۲۶)، پتان ها، ص ۱۲۲.

۴۳ - سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ایران ۱۳۴۴، ص ۸۹، مؤلف اثر پژوهشی در تاریخ هزاره هائی نوید . فخرالدین مبارکشاه که نسب خاندان غوری را به نظم کشیده، نیز از عشق و علاقه غوریان به خاندان پیغمبر اکرم (ص) سخن رانده میگوید.

به اسلام در هیچ منبر نماند

کمبروی خطیبی همی خطبه خواند

که برآل یاسین بلفظ قبیح

نکردند لعنت به وجهی صریح

۴۴ - رضا قلیخان هدایت، مجمع الفصحاء (بکوشش. مظاهرمصفا)، ایران ۱۳۳۶، ص ۶۷ مینویسد. علاءالدین نه تنها شاه جنگجوی بوده است، بلکه ذوق شعری نیز داشته است، از اوست .

جهان داند که من شاه جهانم

چراغ دوره سامانیم

علاءالدین حسین بنن حسینم

اجل یاریگر نوک سنانم

۴۵ - ایضا "، ص ۴۶۸، آمده است .

خسروا کارزاری باید کرد

برعدو کار، زار باید کرد

شرزه شیران مرغزاری را

همه در مرغزار باید کرد

۴۶ - مانند شماره (۳۵)، افغانستان در پنج قرن اخیر ص ۲۰۹ آمده است . مستوره غوری که نام اصلی او حور النساء بوده و اصلاً " غوری است، چنانچه میگوید .

نسب از خواجه زورم بود حور النساء نامم

تخلص گشت مستورم بملک غورما، وایم

بهر جایرتونوری زانوار خدا باشد

یکی در مسجد و دیگری میخانه میر قصد

این نکته در خور یادآور است که طبقات ناصری مردم غور

را از اولاد ضحاک تازی میدانند، مگر تاریخ موسی خورناس اوراحاک فارسی میدانند. و بعضی از مورخین غربی میگویند که تاجیکان بلخ بتدریج بسوی غورسرازیر شدند. ۴۷ - پوهاند عبدالحی حبیبی، افغان و افغانستان (چاپ نو)، پشاور ۱۳۶۹، ص ۴ و بعد.

۵۰ - برای معلومات بیشتر، ش. به. رساله مسیحی فرنگی، موسوم به بصیرت نامه (مقدمه از دکتر محمد اسماعیل رضوانی، در بررسیهای تاریخی، شماره ۴)، ایران ۱۳۵۲، ص ۲۴۷ و بعد.

۵۱ - دعلومواکادیمی، ۵۰۰، دامبرکورسوری دولس سوه پنخوسم تلین (۱۵۴ - ۱۴۰۴ ه.ق) (۱۱۱)، کابل ۱۳۶۴.

۵۲ - تهیه و تدوین دفتر ویژه افغانستان، سخنرانی های ایراد شده در اولین مجمع شیعیان افغانستان (محل چاپ نامعلوم) سال ۱۳۶۸، ص ۳ و بعد.

۵۳ - ر. ش. به شماره (۱۲ الف)، نظری به کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۵.

۵۴ - مرکز تحقیقات افغانستان، رهبری و افغانستان (ره نمود های حضرت امام خمینی رضوان اللہ تعالیٰ

سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۶۸، ص ۴.

۵۵ - ایضا " شماره (۵۴)، ص ۱.

۵۶ - مانند شماره (۵۲)، متن سخنرانی های ایراد

شده ۵۰۰، ص ۶.

۵۷ - ایضا "، ص ۸.

5-Louis Dupree, Afghanistan, USA 1980, P. 276.

6- H.A.R. Gibb <...>, The Encyclopaedia of Islam, New Ed. (by a number of Leading Orientalists), Leiden-London 1960, P. 1000.

19- Hsiuan Thsiang (Xuan Zhuan), Chinese Accounts of India (Tesl. by Samuel), 2nd. Ed. Calcutta 1958, P. 470; Michael Weiers, Die Sprache der Moghol der Provinz Herat in Afghanistan, Opladen 1972, P. 61-17.

41-Great Soviet Encyclopedia,
3rd.Ed.,Vol. 7,... London 1975,
P. 233.

48-Rita Joshi, The Afghan
Nobility and The Mughals
(1526-1707), Delhi 1985, P.2.

49-Vartan Gregorian, The Eme-
rgence of Modern Afghanistan,
California 1969, P.29..

Refer to the following works:

a-H.F.Schurman, The Mongols
of Afghanistan, an Ethnography
of Mongols and related Peoples
of Afghanistan, 'S-Gravenhage
1962.

b-G.Grassmuck and Ludwig Ada-
mek, Afghanistan Some New Appr-
oaches, Ann Arbor 1969, P. ?

c-Olaf Caroe, The Pathans
(550B.C(? !)-A.D.1957), London
(reprinted in Pakistan)1973.

30-M.Elphinstone, An Account
of the Kingdom of Caubul and its
Dependencies in Persia(1815),
Graz-Austria, 1969, P. 309.

33-Islamic Encyclopaedia, Vol,
2, 19— ?, P.3

34-Louis Dupree, Afghanistan,
USA 1980, P.83.